

جریده شعله جاوید ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان
است که عمدتاً در خدمت تدارک، برپائی و پیشبرد جنگ مقاومت
ملی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق) قرار دارد.
(اساسنامه حزب)

شعله جاوید



ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

شماره (۲)

دوره چهارم

عقرب ۱۳۹۳ (نوامبر ۲۰۱۴)

ویژه اسناد تصویب شده در دومین گنگره سراسری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

جنبش کمونیستی بین المللی

کمون پاریس و مارکسیزم:

جنبش کمونیستی بین المللی در حدود ۱۶۶ سال قبل با انتشار مانیفست کمونیست توسط مارکس و انگلس متولد گردید. مارکس و انگلس اتحادیه کمونیست ها را رهبری می کردند و "مانیفست کمونیست" بیانیه اتحادیه مذکور بود. مبارزات انقلابی ای که در آن زمان در آلمان برپا گردیده بود، توسط استبداد پروسه به شکست کشانده شد و به فرجام پیروزمند خود نرسید. مارکس و انگلس ناچار شدند آلمان را ترک گویند و به انگلستان بروند.

آنها سال ها در انگلستان زندگی و مبارزه کردند. در انگلستان بود که مارکس اثر جاودان خود در تجزیه و تحلیل نظام سرمایه داری یعنی "سرمایه" را به رشته تحریر در آورد.....

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

پولینوم اول کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان:

اولین کاری که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بعد از اختتام موفقیت آمیز کنگره وحدت و تشکیل حزب انجام داد، برگزاری اولین پولینوم کمیته مرکزی حزب بود. به دلیل اینکه تمامی مشمولین کنگره وحدت بحیث اعضای اصلی و علی البدل کمیته مرکزی تعیین شده بودند، ترکیب این پولینوم همان ترکیب کنگره وحدت بود.

وظیفه مهمی که این پولینوم بر عهده داشت، تعیین اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی و تعیین صدر کمیته مرکزی حزب بود. درینجا باهم طبق مقتضیات نتایج نهایی "پروسه وحدت..." توافق برین شد که دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب نیز یک ترکیب صفحه ۱۹



«مارکسیزم» نام می گذارد. بدین ترتیب بود که رسمیت «مارکسیزم» به عنوان اولین مرحله ایدئولوژی و علم انقلاب پرولتری توسط انگلس اعلام گردید.

انگلس به عنوان ادامه دهنده مبارزات مشترک مارکس و خودش، نه تنها

مبارزات مذکور را از لحاظ عملی ادامه داد، بلکه آثار تیوریک مهم مارکس، مثل «سرمایه» و غیره، را تنظیم و منتشر کرد. انگلس در تشکیل انترناسیونال دوم سهم گرفت و آن را تا زمانی که حیات داشت، رهبری کرد.

پس از درگذشت انگلس در سال ۱۸۹۸ (۱۲۷۷ خورشیدی) انترناسیونال دوم به فعالیت هایش

ادامه داد، اما این مبارزات دیگر سیر رو به رشد نداشت. با شروع تدارکات امپریالیستی برای جنگ جهانی اول امپریالیستی، اپورتونیزم درونی انترناسیونال دوم اوج گرفت و اکثریت مشمولین آن را به طرف انحراف سوق داد.

انقلاب اکتوبر شوروی و لنینیزم:



گرچه کمون پاریس اولین انقلاب پرولتری پیروزمند بود، ولی عمر کوتاهی داشت و برعلاوه موج انقلابی پیروزمند دیگری حتی با عمر کوتاه تا مدت زمان تقریباً نیم قرن بعد از آن سربلند نکرد. ولی پس از آنکه سرمایه داری به مرحله امپریالیزم وارد گردید، انقلاب پرولتری با پیروزی انقلاب اکتوبر، به مثابه یک پروسه و روند جاری آغاز گردید و با دستاورد های عظیم، پیچ و خم های فراوان و عقبگرد های وخیم، ادامه پیدا کرد و تا امروز علیرغم شکست های سهمگین و سخت، با فراز و نشیب ادامه یافته است.

بدین ترتیب با پیروزی انقلاب اکتوبر در روسیه در سال ۱۹۱۷ (۱۲۹۶ خورشیدی) مرحله نوینی در تاریخ مبارزاتی پرولتاریای جهانی آغاز گردید.

انقلاب اکتوبر تحت رهبری حزب پیشاهنگ پرولتری بر پا گردیده و پیش برده شد. حزب پیشاهنگ پرولتری، توده های کارگران و سربازان را تسلیح و سازماندهی کرده و با رهبری قیام مسلحانه، دولت امپریالیستی روسیه را سرنگون نمود و دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار کرد. دولت انقلابی، سه سال مداوم جنگ داخلی علیه بقیه الجیش ارتجاع روسیه و جنگ علیه قوت های مهاجم چهارده کشور امپریالیستی را پیش برد و با تارو مار کردن آنها، بر سراسر قلمرو روسیه تزاری سابق که یک ششم تمامی خشکی های روی زمین را در بر می گرفت، قدرت انقلابی نوین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را بر پا نمود.

انقلاب اکتوبر، مالکیت های طبقات استثمارگر فیودال و بورژوا را مصادره نموده و به مالکیت عمومی دولتی سوسیالیستی مبدل نمود. این انقلاب، توده های میلیونی کارگران و دهقانان را به میدان سیاست و قدرت دولتی،

کنترول اقتصاد و ایجاد و رشد و شکوفایی فرهنگ نوین سوسیالیستی کشاند.

امپراتوری روسیه زندان ملل بود. با انقلاب اکتوبر، این زندان بزرگ فرو ریخت و ملل تحت ستم به حق تعیین سرنوشت شان دست یافتند. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که بر ویرانه های روسیه تزاری بنا گردید، اتحاد داوطلبانه جمهوریت های شوروی سوسیالیستی بود و بر مبنای برابری حقوق میان شان تشکیل گردید.

با پیروزی و پیشروی انقلاب اکتوبر، زنان در سرتاسر قلمرو وسیع اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به حقوق و آزادی های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی وسیع و بی سابقه ای نایل آمدند و بصورت عمیق و گسترده ای به عرصه های گوناگون حیات اجتماعی وارد گردیدند.

لنین از همان ابتدای تشکیل حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه و ادامه مبارزات آن تا پیروزی انقلاب اکتوبر و پیروزی علیه ارتش های سفید و مداخلات ۱۴ قدرت امپریالیستی، تیوری های سیاسی، فلسفی و اقتصادی خود را بصورت عمده در مسیر تداوم مارکسیزم و در عین حال در جهت تکامل آن، پروراند و به پیش سوق داد.

فراز های برجسته پراتیکی لنینیزم عبارت بود از تشکیل حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه و تحکیم حزب، انقلاب سال ۱۹۰۵،

استیلای ارتجاع استولپینی و سرکوب مبارزات انقلابی در روسیه و پیدایش جریان فلسفی امپریوکریتیسیستی در روسیه، شروع تدارکات امپریالیستی برای جنگ جهانی اول و شروع عملی آن جنگ، اوجگیری اپورتونیزم انترناسیونال دوم، ادامه جنگ جهانی دوم برای مدت چهار سال، پیروزی انقلاب اپریل ۱۹۱۷ (۱۲۹۸) روسیه، سرنگونی تزار و رویکار آمدن حکومت موقت در روسیه، قیام کارگران، دهقانان و سربازان در روسیه و پیروزی انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ (۱۲۹۸) تحت رهبری حزب بلشویک و جنگ با ارتش های سفید و مداخلات جنگی ۱۴ کشور امپریالیستی و پیروزی در این جنگ ها.

لنین در پیوند نزدیک با این فرازهای پراتیکی مبارزاتی اش، مبارزات تیوریک خود را مداوماً به پیش سوق داد و در هر سه جزء فلسفی، اقتصادی و سیاسی پروراند. پیروزی انقلاب اکتوبر و پیروزی در جنگ علیه ارتش های سفید و مداخلات نظامی ۱۴ قدرت امپریالیستی، صحت تیوری های لنین را در پراتیک مبارزاتی پیروزمند انقلاب اکتوبر به اثبات رساند و ایدئولوژی و علم انقلاب پرولتری

گردید و در برپایی و پیشبرد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی خود را عملاً نشان داد.

انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی صرفاً یک خیزش توده‌ی ده‌ها میلیون نفری علیه رویزبونیست‌های لانه‌کرده در حزب کمونیست و دولت چین و برای سرنگون ساختن آنها نبود. این انقلاب توانست سیاست، اقتصاد و فرهنگ سوسیالیستی را عمیقاً و وسیعاً شگوف سازد و نمونه‌ها و تجربه‌های درخشانی از حرکت‌های وسیع توده‌ی بی‌سوی کمونیسم را به نمایش بگذارد. در این انقلاب اشکال جدیدی از فعالیت‌های سیاسی توده‌ی بی‌میدان آمد، اشکال جدیدی از سازماندهی توده‌ی اقتصادی موفقانه تجربه گردید و فعالیت‌های فرهنگی، علمی، فلسفی و هنری وسیع توده‌ی بی‌فرهنگ انقلابی سوسیالیستی را بیشتر از پیش غنا بخشید. این انقلاب، استثمار و ستم را بیشتر از پیش و بصورت فوق‌العاده، عمیق و گسترده مورد ضربت قرار داد. در جریان این انقلاب کارگران و دهقانان در سطح وسیعی زمام امور سیاسی، اداره اقتصاد و ایجاد و پرورش فرهنگ انقلابی در جامعه را به دست گرفتند. کمیته‌های انقلابی ای که درین انقلاب در تمامی عرصه‌های جامعه قدر برافراشتند، نمونه‌های بی‌نظیر و درخشانی از سهمگیری زحمتکشان در اداره امور جامعه را به نمایش گذاشتند. در این انقلاب، زنان به آن حدی از تساوی حقوق با مردان و آزادی در عرصه‌های مختلف دست یافتند که واقعاً تا حال در تاریخ چند هزار ساله جوامع طبقاتی بیمانند است. به این ترتیب انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین توانست برای مدت بیشتر از یک دهه از احیای نظام کهن در چین جلوگیری نماید، به تعمیق و گسترش انقلاب سوسیالیستی در چین بپردازد و باعث ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا گردد.

مائوتسه دون از همان ابتدای تشکیل حزب کمونیست چین تا پیروزی انقلاب

۱۹۴۹ (۱۳۲۸) چین و تا آخرین مراحل حیاتش برای مدت بیشتر از ۵ دهه پا به پای پرانیک مبارزاتی انقلابی تقریباً سه دهه جنگ انقلابی، به شمول جنگ مقاومت ضد جاپانی، پیروزی انقلاب سال ۱۹۴۹، ساختمان سوسیالیسم در چین، شکست انقلاب در شوروی و مسلط شدن رویزبونیست‌ها بر آن کشور و پیشبرد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، مبارزات تیوریکش را در عرصه‌های مختلف فلسفی، اقتصادی و سیاسی و در مبارزه علیه خط‌های انحرافی در درون حزب کمونیست چین پیش برد. او نیز در مبارزات تیوریکش همانند لنین، از یکجانب به صورت عمده روی تداوم مارکسیزم-لنینیزم اتکاء داشت و از جانب دیگر برای تکامل آن کوشید. او درین مبارزه اش به عنوان رهبر حزب کمونیست چین و انقلاب چین و در متن و بطن این رهبری و هویت جمعی، و نه به عنوان یک شخصیت منفرد، مارکسیزم-لنینیزم را به مرحله‌ی عالی‌تر، به مرحله‌ی سوم تکاملی، به مرحله‌ی مارکسیزم-لنینیزم-مائوتیزم تکامل داد. البته حزب کمونیست چین این مرحله تکاملی جدید ایدیولوژیک را مارکسیزم-لنینیزم-اندیشه مائوتسه دون نامید. رسمیت بین‌المللی مائوتیزم خدمتی است که به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تعلق دارد. این جنبش ۱۷ سال بعد از درگذشت مائوتسه دون، یعنی در سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲ خورشیدی)، پس از پیشبرد یک مبارزه تیوریک چندین ساله در میان اعضای خود، در یک جلسه گسترده بین‌المللی، جاگزینی مائوتیزم به عوض اندیشه مائوتسه دون و رسمیت بین‌المللی مائوتیزم و به بیان روشن‌تر رسمیت بین‌المللی مارکسیزم-لنینیزم-مائوتیزم را اعلام نمود.

انقلاب چین سرانجام مدت زمان کمی پس از درگذشت مائوتسه دون در سال ۱۹۷۶ (۱۳۵۵ خورشیدی) با یک کودتای رویزبونیستی توسط رویزبونیست‌های داخل حزب کمونیست چین و دولت چین، که علیرغم ضربات وارده بر آنها در دوران انقلاب فرهنگی، در حزب کمونیست و دولت چین قوی باقیمانده بودند، سرنگون گردید. رویزبونیست‌های کودتاچی، جناح انقلابی در حزب و دولت چین را درهم کوبیدند و انقلاب را از پا در آوردند.

در واقع همان عوامل اساسی ای که باعث شکست انقلاب در شوروی گردیده بود، شکست انقلاب در چین را نیز بار آورد. اما تفاوت‌های بسیار برجسته ای نیز میان این دو شکست وجود دارد.

در شوروی، رویزبونیست‌ها به آسانی به قدرت

دست یافتند و بعد از تصرف قدرت توسط آنها، مقاومت چندانی و یا در واقع تقریباً هیچ مقاومتی در مقابل شان صورت نگرفت. دلیل آن روشن بود. حزب کمونیست و دولت شوروی در مقابل این خطر خلع سلاح بودند و آمادگی قبلی نداشتند.

اما مائوتسه دون و سایر کمونیست‌های چینی خطر را از قبل درک کردند، برای مدت بیشتر از ده سال علیه آن جنگیدند و ضربات کاری ای بر آن وارد کردند و توانستند انقلاب را حفظ کرده و به پیش سوق دهند. مائوتسه دون که در آخرین روزهای حیاتش، همچنان خطر ضد انقلاب را احساس می‌کرد، به کمونیست‌ها و خلق‌های چین و جهان هوشدار داد که در صورتی که رویزبونیست‌ها دست به کودتا زده و قدرت را قبضه نمایند، علیه آنها بپا خیزند و سرنگون‌شان سازند.

به همین دلیل پس از آنکه رویزبونیست‌های چینی دست به کودتا زده و انقلاب را در چین سرنگون کردند، نتوانستند به آسانی و بدون مقاومت، کنترل تمامی امور را در دست بگیرند. مقاومتی که علیه آنها صورت گرفت، از دفتر سیاسی حزب تا کارخانه‌ها و مزارع و مراکز گارد‌های سرخ و از گوشه‌های زندان تا میدان‌های نبرد، وسیع و گسترده بود و برای چند سال ادامه یافت.

به این ترتیب با وجودی که انقلاب فرهنگی نیز نتوانست تا آخر از سرنگونی انقلاب جلوگیری نماید، اما مشی سیاسی برای جلوگیری از سرنگونی انقلاب سوسیالیستی و حفظ و تداوم آن را ارائه داد. نکات اصلی این مشی سیاسی (ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا) عبارتند از:

۱ — انقلاب سوسیالیستی یک انقلاب مداوم است که از زمان تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و ساختمان اولیه سوسیالیسم تا رسیدن به جامعه کمونیستی باید پیوسته ادامه یابد. جامعه سوسیالیستی یک جامعه در حال گذار از سرمایه داری به کمونیسم است و طبقات و مبارزه طبقاتی در این جامعه وجود دارد و موتور محرکه

ادامهٔ پروسهٔ انقلاب جهانی پرولتاریایی پس از سرنگونی انقلاب در چین:



با سرنگونی انقلاب در چین و با از میان رفتن قدرت سیاسی سرتاسری پرولتاریایی در تمامی کشورهای جهان، با وجودی که پروسهٔ انقلاب جهانی پرولتاریایی به شدت تضعیف گردید، اما به موجودیت خود با فراز و نشیب ادامه داد. برآمدهای آشکار امواج انقلابات پرولتری در چند دههٔ اخیر عبارت اند از جنگ خلق در فلیپین، هند، پیرو و نیپال و همچنان مبارزات مسلحانه در ترکیه و بنگله دیش. هر یک از این برآمدهای انقلابی بخاطری ادامهٔ موجودیت امواج انقلابات جهانی پرولتری محسوب می گردد که هر کدام آنها در مقاطع اوجگیری خود ایجاد کنندهٔ قدرت سیاسی انقلابی پرولتری متناسب با توان سیاسی و نظامی شان بوده اند و در ساحات تحت کنترل این قدرت های سیاسی اولیهٔ پرولتری عملاً جهان متفاوت از جهان تحت سلطهٔ امپریالیزم و ارتجاع در حال شکل گیری بوده است. این پروسه در هند و فلیپین کماکان

ادامه دارد و به ویژه در هند در حال شگوفایی و ارتقا نیز می باشد.

جنگ خلق در فلیپین تحت رهبری حزب کمونیست فلیپین در سال 1969 میلادی (۱۳۴۸ خورشیدی) شروع گردید و تا حال با فراز و نشیب ادامه دارد. این جنگ انقلابی در زمان اوجگیری خود تا دروازه های مانیلا پایتخت فلیپین پیشروی کرد. مرتجعین حاکم بر فلیپین در همدستی با قدرت های امپریالیستی، به ویژه امپریالیست های امریکایی، در مقابله علیه جنگ خلق از یکطرف توطئهٔ اصلاحات ارضی در فلیپین را براه انداختند و از طرف دیگر به تقویت و گسترش نیروهای سرکوبگر شان پرداختند. حزب کمونیست فلیپین که در زیر بار کمبودات و اشتباهات ایدئولوژیک- سیاسی خود تحت فشار قرار داشت، نتوانست چالش همزمان سرکوب و توطئهٔ ارتجاع و امپریالیزم را بخوبی پاسخ دهد. در نتیجه جنگ خلق در فلیپین به عقب نشینی های عظیمی پرداخت، اما کماکان ادامه یافت. اکنون با وجودی که جنگ خلق در فلیپین در ساحات نسبتاً دور افتادهٔ روستایی فلیپین ادامه دارد، اما در همین مناطق نوعی قدرت سیاسی انقلابی پرولتری در شکل قدرت سیاسی دموکراتیک نوین موجود است که در حد خود نشاندهندهٔ موجودیت قدرت سیاسی پرولتری در یکی از گوشه های جهان است.

به زنان و مردان دهقان نه بر مبنای تقسیم خانوادگی بلکه بطور سرانه و بطور مساویانه به هر زن و مرد دهقان داده شد.

حزب کمونیست پیرو توام با پیشرفت جنگ خلق، اصلاحات انقلابی اجتماعی در مناسبات اجتماعی، به ویژه در رابطه با موقعیت زنان و بومیان تحت ستم (سرخ پوستان)، به عمل آورد. این جنگ خلق زنان کمونیست مائونیست آگاه پیرویی را تا سطح رهبری عالی حزب کمونیست پیرو یعنی عضویت در دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب ارتقا داد و زنان و دختران جوان را وسیعاً در ارتش انقلابی شامل ساخت. بدین ترتیب جنگ خلق در پیرو زنان و دختران پیرویی را نه تنها از لحاظ ایدئولوژیک- سیاسی مسلح نمود، بلکه آنها را از لحاظ نظامی نیز آموزش داد و سلاح و تجهیزات نظامی در اختیار شان گذاشت تا خود بجنگند و نشان دهند که آنها نیز می توانند جنگندگان انقلابی ای باشند قادر به ایستادگی مسلحانه علیه ارتجاع و امپریالیزم.

جنگ خلق در پیرو تعداد زیادی از جوانان سرخپوست بومی پیرو را در صفوف خود جذب کرد و به آنها شخصیت و هویت انقلابی بخشید و موقعیت تحت ستم شان را نه تنها از لحاظ تیوریک بلکه از لحاظ عملی نیز مورد ضربت قرار داد و برای شان

جنگ خلق در پیرو در سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹ خورشیدی) شروع گردید و در اوج ارتقای خود یک سوم قلمرو پیرو را در بر گرفت. حتی اگر ادعای حزب کمونیست پیرو مبنی بر رسیدن این جنگ به مرحلهٔ تعادل استراتژیک در اواخر دههٔ ۸۰ و اوایل دههٔ ۹۰ گذشته را نپذیریم، می توانیم قاطعانه بگوییم که جنگ خلق مذکور تا مراحل بالایی مرحلهٔ دفاع استراتژیک تکامل کرد و در حال عبور از این مرحله به مرحلهٔ بالاتر تعادل استراتژیک قرار داشت.

جنگ خلق در پیرو در مناطق تحت کنترل خود کمیته های خلق را به عنوان نهادهای قدرت انقلابی شکل داد. این کمیته های خلق نهادهای انقلابی مشترک حزب کمونیست پیرو و متحدین سیاسی حزب بودند و در اساس قدرت مشترک پرولتاریا و دهقانان را اعمال می کردند.

حزب کمونیست پیرو توام با پیشرفت جنگ خلق در آن کشور، در ساحات تحت کنترل خود مالکیت های ارضی فیودالی را ملغا اعلام کرد و انقلاب ارضی انجام داد. در چهارچوب این انقلاب ارضی زمین



در یک حزب، جنگ خلق در مناطق جنوبی هند نیز گسترش حاصل نماید.

حزب کمونیست مائوئیست هند اخیراً یک محفل یاد بود از جانب‌اختگان جنگ خلق در سال گذشته برگزار کرد. تعداد این جانب‌اختگان مجموعاً دوصد تن و شامل یک عضو کمیته مرکزی حزب، کادرها و اعضای حزب، جنگندگان ارتش چریکی و ملیشایی توده‌ی بوده است. نیروهای مسلح مردمی که جنگ خلق را پیش می‌برند، ممکن است تا حال در حدود یکصد هزار نفر شده باشند. این نیروها یکجا با توده‌های ساکن در مناطق پایگاهی انقلابی توانسته‌اند "عملیات شکار سبز" را که از مدت چند سال به اینطرف توسط ۴۰۰۰۰ تن از نیروهای مسلح دولتی علیه جنگ خلق پیش برده می‌شود، موفقانه به ناکامی بکشانند.

در مناطق پایگاهی انقلابی در هند، حاکمیت انقلابی توده‌ی بصورت ابتدایی شکل گرفته و بطرف استحکام و گسترش بیشتر پیش می‌رود. انقلابیون هندی تنها علیه قوای دولتی نمی‌جنگند، بلکه دارو دسته‌های مسلح مزدور متعلق به فیودال‌ها را نیز درهم می‌کوبند و به حاکمیت و سلطه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آنها به نفع توده‌های دهقانی زحمتکش ضربه می‌زنند.

در حال حاضر جنگ خلق در هند مهم ترین مبارزه انقلابی در سطح جهان به شمار می‌رود. به همین جهت از چند سال به اینطرف یک کارزار جهانی بنام "کارزار دفاع از جنگ خلق در هند" شکل گرفته است که مرکز فعالیت آن در اروپا قرار دارد. حزب ما نیز درین کارزار سهم دارد، اما صرفاً در حد شرکت در آن. متأسفانه به دلیل غیر فعال بودن تشکیلات حزب در اروپا ما تا حال قادر نبوده‌ایم در کمیته رهبری کننده این کارزار شامل باشیم. اگر بعد از کنگره بتوانیم تشکیلات حزب در اروپا را بخوبی فعال نماییم، باید در کمیته متذکره شمولیت حاصل نماییم و فعالانه در پیشبرد فعالیت‌های آن سهم بگیریم.

جنگ خلق در نیپال در سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵ خورشیدی) تحت رهبری حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) شروع گردید و به مدت ده سال دوام نمود. انقلاب نیپال در طی این مدت به پیشروی‌های مهمی دست یافت.



جنگ خلق در نیپال در پیشرفته ترین و گسترده ترین حد خود، ۷۰٪ از مناطق روستایی نیپال را در بر گرفت و رزمندگان ارتش چریکی خلق تا دروازه‌های کتمندو رسیدند. گرچه زمانی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) اعلام نمود که جنگ خلق در نیپال به مرحله تعرض استراتژیک رسیده است و برین مبنا ارتش چریکی خلق دست به عملیات تعرضی زد. اما حتی اگر این ادعا را نپذیریم، می‌توانیم به جرئت بگوییم که جنگ خلق در نیپال به مرحله تعادل استراتژیک رسیده بود و اگر بصورت سنجیده و علمی سازماندهی می‌گردید، می‌توانست از آن مرحله به مرحله تعرض استراتژیک گذر نماید. ولی طبیعی است که اجرای عملیات‌های وسیع تعرضی در مرحله تعادل استراتژیک، ضربه می‌خورد و نمی‌تواند موفقانه پیش برود. شکست چند عملیات وسیع تعرضی ارتش چریکی خلق نیپال، زمینه ساز رشد و گسترش روحیات تسلیم طلبانه در رهبری حزب و ارتش گردید و دست در دست گرایشات ایدئولوژیک-سیاسی تسلیم طلبانه در رهبری حزب، ایجاد کننده محیط مناسب برای رشد و گسترش گرایشات روبریونستی در رهبری حزب و ارتش چریکی خلق گردید.

جنگ خلق در نیپال توأم با پیشروی‌های خود، حاکمیت انقلابی توده‌ی را در مناطق وسیعی از سرزمین نیپال شکل داد. این حاکمیت انقلابی توده‌ی، در اصل حاکمیت مشترک کارگری-دهقانی از طریق اتحاد مبارزاتی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) و توده‌های دهقانی تحت رهبری اش در مناطق آزاد شده بود. در بعضی از مناطق روستایی نیپال، یعنی ساحات مورد سکونت ملیت‌های تحت ستم نیپال، حکومت

های خود مختار این ملیت‌ها تحت رهبری خود کمونیست مائوئیست‌های همان ملیت‌ها به وجود آمد، که بعضاً از لحاظ شکلی تا حال نیز موجود هستند.

پیشروی‌های انقلاب نیپال مالکیت‌های فیودالی در مناطق وسیعی از روستاهای نیپال را برچید و زمین‌های تحت

تملک فیودال‌ها را بر اساس شعار "زمین از ان کشتکار" در میان دهقانان توزیع کرد. پیشروی‌های جنگ خلق در نیپال حتی به انقلابیون نیپالی فرصت داد که حد اقل ۵ کمون زراعتی را در مناطق روستایی مختلف نیپال به وجود بیاورند. تا جایی که ما اطلاع داریم، موجودیت این کمون‌های زراعتی تا سه سال پیش حفظ شده بود. همچنان حتی بعد از خیانت دارودسته پاراچندا-باترای به انقلاب و جنگ خلق در نیپال، در بعضی از مناطق روستایی، مقاومت در برابر سیاست فیودالی اعاده مالکیت‌های فیودالی و خلع ملکیت از دهقانان ادامه یافت و بعضاً تا حال ادامه دارد.

رویزونیوم دارودسته پاراچندا-باترای همان گونه که باعث انحلال جنگ خلق در نیپال و انحلال ارتش انقلابی در نیپال گردید، حاکمیت انقلابی توده‌ی را نیز به ارتجاع و امپریالیسم تسلیم نمود تا در ازای این تسلیمی و خیانت، دارو دسته مذکور حق فعالیت قانونی تحت قوانین ارتجاعی و حاکمیت ارتجاعی را بدست آورد.

در هر حال، عمر تقریباً یک دهه این حاکمیت انقلابی توده‌ی نشاندهنده قدرت سیاسی دموکراتیک نوین پرولتاریا و توده‌های تحت رهبری و نیروهای متحدش بود و یکبار دیگر نشان داد که امواج انقلابات پرولتاری آغاز شده از انقلاب اکتوبر شوروی با وجود شکست‌های سخت و سهمگین کاملاً نخواهید است و به مثابه یک جریان موجود در کره خاکی ما کماکان وجود دارد و با فراز و نشیب خود را نشان می‌دهد.

و انقلاب دموکراتیک نوین در کشورهای نیمه فیودالی تحت سلطه امپریالیزم، را توضیح نموده و استراتژی بین المللی پرولتاریای جهانی را بر اساس وحدت این دو مؤلفه شرح داد.

– به درستی روی مضمون و خصلت انترناسیونالیستی مبارزات کمونیست ها در سراسر جهان تاکید نموده و استقامت جهانی تامین وحدت ایدئولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی جنبش کمونیستی بین المللی یعنی ایجاد انترناسیونال نوین کمونیستی را با درگیری از تجارب مثبت و منفی سه انترناسیونال قبلی قاطعانه روشن نمود و غرض پیشروی درین راستا وظایف مهمی پیش پای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و سایر کمونیست های جهان قرار داد.

– مسایل ناظر بر جنبش بین المللی کمونیستی را به درستی به بحث گرفته و روی مائوئیزم (در آن زمان اندیشه مائوتسه دون) به عنوان مرحله تکاملی نوین علم انقلاب پرولتاری تأکید به عمل آورد.

– در مورد مائوتسه دون، انقلاب فرهنگی و جنبش مارکسیستی – لنینیستی – مائوئیستی (در آن زمان مائوتسه دون اندیشه)، به توضیح نکات اساسی پرداخته و موارد فوق العاده مهم و قابل توجه را به درستی نشانی نمود.

– وظایف کمونیست های انقلابی را به روشنی توضیح داده و جوانب مختلف این وظایف را در کشورهای تحت سلطه و کشورهای امپریالیستی بصورت اصولی مشخص نمود.

مبانی ایدئولوژیک – سیاسی ارائه شده در بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی اساس محکمی بود که بر مبنای آن پروسه تجمع مجدد نیروهای کمونیستی راستین در جهان در جهت ایجاد انترناسیونال نوین کمونیستی به پیش هدایت گردید. همچنان تکیه روی این خط ایدئولوژیک – سیاسی در جهت رفع

سر درگمی های ایدئولوژیک – سیاسی جنبش کمونیستی و ایجاد احزاب کمونیست جدید، منجمله در افغانستان، و به پیش راندن پروسه انقلاب در کشورهای مختلف جهان، از اهمیت اساسی و تعیین کننده ای برخوردار گردید.

فعالیت های مبارزاتی و پیشرفت های مثبت و سازنده جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را از زمان تشکیل تا موقعی که فعالیت داشت بصورت ذیل می توان مشخص نمود:

یک- تقریباً بلافاصله پس از تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مجله بین المللی «جهانی برای فتح» به دست نشر سپرده شد. این مجله بین المللی که علاوه از نشر به زبان انگلیسی به چند زبان دیگر نیز ترجمه و منتشر می شد، تأثیرات بین المللی مثبت و مهمی روی جنبش کمونیستی کشورهای مختلف جهان بر جای می گذاشت.

دو- جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در سال ۱۹۹۳ رسماً پذیرفت که مائوئیزم سومین مرحله در تکامل ایدئولوژی و علم انقلاب پرولتاریای بین المللی است و اعلام کرد که باید مارکسیزم – لنینیزم – مائوئیزم در فرماندهی و رهبری انقلاب قرار بگیرد.

سه- جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در «قطعنامه هزاره» که در جلسه گسترده سال ۲۰۰۰ (۱۳۷۹ خورشیدی) با اکثریت قریب به اتفاق آراء به تصویب رسید، با تأکید روی ... تضاد میان خلق ها و ملل تحت ستم و امپریالیزم به مثابه تضاد عمده جهانی، اعلام کرد که قرن بیست و یک، قرن برپایی و پیشبرد جنگ خلق ها و پیشروی به سوی سوسیالیزم و کمونیزم است.

چهار- کارزاری که از سوی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در دفاع از جان رفیق گونزالو و جنگ خلق در پیرو، در طول چند سال پیش برده شد، یکی از کارزارهای مبارزاتی مهم و وسیع بین المللی کمونیست ها در دهه های اخیر بود که تأثیرات بین المللی مهمی نه تنها بالای جنبش کمونیستی بین المللی بلکه روی مبارزات ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی بر جای گذاشت. درین کارزار به معنای واقعی کلمه میلیون ها تن از کمونیست ها، انقلابیون و توده های مبارز جهان سهم گرفتند.

پنج- در طول زمان موجودیت و فعالیت جنبش انقلابی انترناسیونالیستی احزاب مارکسیست –

لنینیست – مائوئیست جدیدی تشکیل گردیده و در چوکات این جنبش به مبارزات شان ادامه دادند. حزب کمونیست افغانستان و بعداً حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، حزب کمونیست مائوئیست ایتالیا و حزب کمونیست ایران (مارکسیست – لنینیست – مائوئیست) آن احزاب نو تشکیلی بوده اند که تشکیل شان مستقیماً محصول مبارزات جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بوده است. بطور خاص باید گفت که آغاز و پیشرفت پروسه وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی – لنینیستی – مائوئیستی) افغانستان و تأمین وحدت این جنبش در یک حزب کمونیست واحد (حزب کمونیست مائوئیست افغانستان) آن دستاورد مبارزاتی جنبش کمونیستی افغانستان بود که به کمک مستقیم

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی حاصل گردید. علاوه تشکیل کنفرانس مشترک احزاب و سازمان های م. ل. م. افغانستان و ایران در جریان پیشرفت پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م. ل. م) افغانستان نیز یک دستاورد مبارزاتی مشترک جنبش کمونیستی افغانستان و ایران بود که برای اولین بار در تاریخ جنبش کمونیستی در دو کشور به کف آمد. برگزاری موفقانه این کنفرانس سطح اتحاد جنبش م. ل. م. در منطقه را ارتقا داد و سنگ بنای خوبی برای اتحاد بیشتر جنبش م. ل. م. منطقه در آینده بود و چنانچه تداوم آن حفظ می شد، سطح اتحاد جنبش م. ل. م. منطقه را بیشتر از پیش ارتقا می داد.

شش – تشکیل کمیته هماهنگی احزاب و سازمان های م. ل. م جنوب آسیا، که در آخرین مراحل فعالیت آن، حزب ما نیز در آن عضویت حاصل نمود. یکی از جنبه های فوق العاده مهم و در خور اهمیت فعالیت های مبارزاتی نیروهای شامل در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و سایر نیروهای مائوئیست در منطقه حساس جنوب آسیا بود که از جنگ خلق های نیپال و هند نیرو می گرفت و به نوبه خود روی آن ها تأثیرات مثبت می گذاشت.

اوج گرفت. با گذشت یکسال از فعالیت کمیته، مشاجرات درینمورد میان نماینده آر سی پی آمریکا و نماینده حزب کمونیست ترکیه (مارکسیست-لنینیست) آنچنان بالا گرفت که حزب اخیرالذکر نه تنها نماینده خود را از کمیته جنبش بیرون کشید، بلکه عدم پذیرش تضاد میان قدرت های امپریالیستی و خلق ها و ملل تحت ستم جهان را به معنای عدم موضعگیری علیه امپریالیزم اعلام نموده و بدین ترتیب آر سی پی آمریکا را متهم نمود که اصلاً موضعگیری ضد امپریالیستی ندارد. از طرف دیگر "کمیته مرکزی بازسازی حزب کمونیست هند (مارکسیست-لنینیست)" نیز تقریباً در همین موقع دچار مشکلات درونی گردید و نماینده خود را از کمیته جنبش فراخواند. کار کمیته جنبش در حدود یکسال به تنهایی توسط نماینده حزب کمونیست انقلابی آمریکا پیش برده شد. بعد از یکسال یک جلسه گسترده اضطراری در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵ خورشیدی) تشکیل گردید و کمیته جنبش بازسازی شد. این بار نمایندگان اتحادیه کمونیست های ایران (سربداران) و حزب پرولتری پوربائنگلا در پهلوی نماینده حزب کمونیست انقلابی آمریکا در کمیته جنبش جای گرفتند. در این ترکیب نیز طرفهای ایرانی و آمریکایی در رابطه با تضاد عمده جهانی نظر خودشان را داشتند و طرف پوربائنگلایی (بنگله دیشی) نظر خودش را. کمیته با چنین ترکیبی مدت شش سال تا زمان برگزاری جلسه گسترده سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲ خورشیدی) فعالیت کرد.

جلسه گسترده سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲) جنبش نیز نتوانست اختلاف نظر بر سر تضاد عمده جهانی در جنبش را حل و فصل نماید. سند تصویب شده این جلسه در مورد اوضاع جهان بنام "در باره اوضاع جهان" یکبار دیگر درین مورد قادر به یک موضعگیری صریح و روشن نگردید. به همین جهت جلسه فیصله نمود که موضوع تیوریک اصلی در مباحثات بعدی

درونی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بحث روی اوضاع جهان خواهد بود. اما کمیته جنبش یا در واقع مشمولین آمریکایی و ایرانی آن مدت زمان اندکی پس از جلسه، بحث درونی جنبش را روی مسایل مربوط به حزب کمونیست پیرو متمرکز کردند و کل جنبش را به طرف آن جهت دادند. به همین جهت مباحثات داغ در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، از جلسه گسترده سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲) تا جلسه گسترده سال ۲۰۰۰ (۱۳۷۹)، موضوع اوضاع جهانی نبود، بلکه مباحثات در مورد وضعیت حزب کمونیست پیرو و خط اپورتونیستی راست برآمده از درون حزب کمونیست پیرو بود.

در جلسه گسترده سال ۲۰۰۰ (۱۳۷۹ خورشیدی) نیز موضوع اصلی مورد بحث اوضاع جهان نبود، بلکه موضوعات مربوط به حزب کمونیست پیرو، جنگ خلق در پیرو و خط راست اپورتونیستی برآمده از درون حزب کمونیست و اینکه آیا رفیق گونزالو پشت این خط قرار دارد یا قرار ندارد، بود. در هر حال در جلسه گسترده سال ۲۰۰۰ (۱۳۷۹) بدون اینکه روی اوضاع جهان و تضاد عمده جهانی مباحثات چندانی صورت بگیرد، به اکثریت قریب به اتفاق آراء فیصله به عمل آمد که تضاد عمده جهانی تضاد میان قدرت های امپریالیستی و خلق ها و ملل تحت ستم جهان است. تنها نماینده حزب کمونیست ایران (م ل م) علیه این فیصله رای داد. اما این فقط ظاهر قضیه بود. بعد از جلسه، حزب کمونیست انقلابی آمریکا توافق نماینده اش در مورد تضاد عمده جهانی در جلسه را مورد انتقاد قرار داد و مخالفت خود علیه فیصله جلسه را اعلام نمود.

بدین ترتیب آر سی پی آمریکا در جلسه گسترده سال ۲۰۰۰ (۱۳۷۹ خورشیدی) با پذیرش فیصله جلسه در مورد تضاد عمده جهانی موقعیتش را در کمیته جنبش حفظ کرد، ولی پس از جلسه موافقتش را نقض کرد. در هر حال فیصله جلسه گسترده سال ۲۰۰۰ درینمورد توسط کمیته جنبش تعقیب نگردید و به سرنوشت فیصله جلسه گسترده سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲) در مورد موضوع اصلی مورد بحث درونی جنبش، مبتلا گردید.

در سال های بعد کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بجای اینکه اجرا کننده فیصله های جلسه گسترده سال ۲۰۰۰ (۱۳۷۹) خورشیدی) باشد، یک عامل اجرایی پیشبرد

موضعگیری های آر سی پی آمریکا و حزب کمونیست ایران (م ل م) بود. با این یک جانبه گری کمیته و نقض صریح فیصله های جلسه گسترده سال ۲۰۰۰ (۱۳۷۹) توسط کمیته، سر انجام در سال ۲۰۰۵ (۱۳۸۴ خورشیدی) تا حدی جنبش به سوی انکشاف منفی سوق داده شد که کمیته جنبش طی یک اطلاعیه درونی کل خط و مشی م ل م جنبش را تحت سوال قرار داد. این تمرکز گرایی یک جانبه، نه تنها در تناقض با فیصله های جلسه گسترده سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲ خورشیدی) و جلسه گسترده سال ۲۰۰۰ (۱۳۷۹ خورشیدی) قرار داشت، بلکه اساساً در تخالف با وظایف تعیین شده کمیته در "بیانیه جنبش ... " نیز بود.

دوم - در بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تمرکز گرایی بیش از حد انترناسیونال سوم (انترناسیونال کمونیستی یا "کمینترن") مورد انتقاد قرار گرفته بود. طرح کلی ای که بر مبنای انتقاد مذکور از "انترناسیونال نوین کمونیستی" در بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ارائه گردیده بود، یک حزب جهانی نبود، بلکه یک تشکیلات بین المللی متشکل از احزاب و سازمان های کشورهای مختلف جهان بود که توسط یک کمیته مشترک اجرا کننده تصمیمات جمعی و نیز از طریق روابط دو جانبه و چند جانبه احزاب و سازمان های کشورهای مختلف جهان با هم در پیوند و ارتباط قرار می گرفتند. طبق این طرح، جنبش انقلابی انترناسیونالیستی یک تشکیلات بین المللی ماقبل انترناسیونال بود که بصورت طبیعی تمرکز گرایی در آن باید به مراتب کمتر از یک انترناسیونال ساخته و پرداخته شده می بود. برین مبنا کمیته جنبش در "بیانیه" به عنوان یک کمیته مرکزی جهانی دستور دهنده تعریف نشده بود، بلکه به عنوان یک کمیته سازماندهنده مبارزات مشترک مشمولین جنبش تعریف شده بود. اما در عمل کمیته جنبش به یک کمیته تمرکزگرا و دستور دهنده مبدل گردید که بجای پیشبرد فیصله های

با پیروزی انقلاب سال ۱۹۴۹ (۱۳۲۸ خورشیدی) چین نیز در خود سراغ نکرد.

در واقع پس از برپایی و پیشبرد موفقانه انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریایی در چین و طرح تیوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" توسط مائوتسه دون بود که حزب کمونیست چین کل خدمات فلسفی، اقتصادی و سیاسی مائوتسه دون به مارکسیزم-لنینیزم را در حدی دید که بتواند بر مبنای آن "اندیشه مائوتسه دون" را به دنبال آن بیاورد، ولی صد البته نه به مثابه تطبیق صرف مارکسیزم-لنینیزم در شرایط مشخص انقلاب چین بلکه بخاطر اینکه واقعاً مائوتسه دون مارکسیزم-لنینیزم را در هر سه جزء فلسفی، اقتصادی و سیاسی به مرحله عالی تر تکامل داده بود.

در گزارش سیاسی به کنگره نهم حزب کمونیست چین که در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸ خورشیدی) برگزار گردید، دیگر موضوع صرفاً این نبود که حزب کمونیست چین تحت هدایت مارکسیزم-لنینیزم-اندیشه مائوتسه دون قرار دارد، بلکه بصورت روشن و صریح در آن مطرح شده بود که اندیشه مائوتسه دون تکامل همه جانبه مارکسیزم-لنینیزم است و اهمیت بین المللی دارد.

معهدا این فرمولبندی کنگره نهم حزب کمونیست چین از دو مشکل بصورت توأم و در پیوند با هم رنج می برد. یکی مشکل تیوری لین پیائوئیستی "عصر زوال امپریالیزم" بود و دیگری هم دید دگماتیستی نسبت به یک فرمولبندی استالینی که می گفت «لنینیزم مارکسیزم عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری» است. بر مبنای مشکل اول، در کنگره نهم حزب کمونیست چین گفته شد که "اندیشه مائوتسه دون" مارکسیزم-لنینیزم عصر زوال امپریالیزم است. ولی در کنگره دهم حزب کمونیست چین این زاویه لین پیائوئیستی از اساسنامه حزب حذف گردید. معهدا حزب کمونیست چین

بر مبنای دید دگماتیستی نسبت به فرمولبندی فوق الذکر استالین نه تنها نتوانست در کنگره نهم خود صریحاً از "مائوئیسم" صحبت نماید و از عبارت "اندیشه مائوتسه دون" استفاده نمود، بلکه در کنگره دهم نیز کماکان از همان عبارت استفاده نمود و نه از "مائوئیسم". این مشکل را حزب کمونیست چین تا آخر نتوانست حل و فصل نماید.

رسمیت بین المللی "مائوئیسم" توسط جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و البته به پیشگامی حزب کمونیست پیرو و شخص رفیق گونزالو تامین گردید.

حزب کمونیست پیرو حتی قبل از تشکیل "جنبش انقلابی انترناسیونالیستی"، برای اولین بار عبارت "مائوئیسم" را بجای "اندیشه مائوتسه دون" بکار برد. قبل از آن رویزونیست های مدرن روسی او همچنان دگمارویزونیست های خوجه یی [کلمه "مائوئیسم" را به معنای یک عبارت به اصطلاح انحرافی و دارای بار منفی استعمال می کردند و در مقابل، طرفداران "اندیشه مائوتسه دون" به شدت آن را رد می کردند و خود را مائوتسه دون اندیشه می خواندند.

اما در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی پذیرش "مائوئیسم" بجای "اندیشه مائوتسه دون" به آسانی میسر نگردید، بلکه پس از چندین سال مبارزه حاصل شد. حزب کمونیست انقلابی امریکا در ابتدا حتی علیه فرمولبندی حزب کمونیست پیرو شدیداً به موضعگیری مخالف پرداخت و آن را لین پیائوئیستی خواند. احزاب و سازمان های دیگر عضو جنبش نیز سال ها از پذیرش "مائوئیسم" سر باز زدند. فقط پس از آنکه حزب کمونیست انقلابی امریکا در سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷ خورشیدی)، سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان در سال ۱۳۶۹ (سال ۱۹۹۰) و اتحادیه کمونیست های ایران در سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۱) "مائوئیسم" را پذیرفتند، پذیرش آن [به سرعت] در سطح جنبش عام گردید و سرانجام در جلسه گسترده سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲) جنبش رسماً به تصویب رسید. حتی در همین جلسه، حزب کمونیست نیپال (مشعل) از مخالفت دست نکشید و نماینده این حزب در جریان رای گیری در مورد آن رای منفی داد.

معهدا این خدمت بزرگ حزب کمونیست پیرو به جنبش کمونیستی بین المللی تا حد معینی

از دید نادرست سه جهانی رنج می برد. در فیصله های کنگره حزب کمونیست پیرو در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) گفته شده بود که یکی از اجزاء "مائوئیسم" تقسیم دنیا به سه جهان توسط مائوتسه دون است.

اما غیر از این خدمت بزرگ آنچه توسط حزب کمونیست پیرو بنام "اندیشه گونزالو" مطرح گردید، در بر گیرنده نظرات نادرستی بود که نادرستی های بعضی از آن ها وحشتناک بود. مثلاً انقلاب جهانی را در حال تعرض استراتژیک دیدن.

حزب کمونیست پیرو در حالی خود و مبارزات تحت رهبری اش را بنام "فرکسیون سرخ" در جهان معرفی می کرد که در آخرین حد پیشرفت جنگ خلق تحت رهبری اش، این جنگ را در مرحله تعادل استراتژیک می دید که آنهم نادرست بود و این جنگ در واقعیت امر فقط به مراحل بالای دفاع استراتژیک رسیده بود و اگر به پیشروی ادامه می داد این امکان وجود داشت که سریعاً به مرحله تعادل استراتژیک عبور نماید. در چنین صورتی معلوم نبود که بر مبنای کدام واقعیت های عینی موجود در جهان، انقلاب جهانی در حال تعرض استراتژیک قرار داشت؟

یا مثلاً فرمولبندی "نظامی ساختن حزب".

اجزای دیگری از "اندیشه گونزالو" از قبیل:

فرمولبندی "عمدتاً مائوئیسم" که گرایش به جداسازی [نادرست] "مائوئیسم" از مارکسیزم و لنینیزم یا مارکسیزم-لنینیزم را در بر دارد؛

رهبریت کبیر خطا ناپذیر (جفاتورا) در وجود یک شخصیت که در برگیرنده صریح کیش شخصیت است؛

رهبری متحد المركز حزب، ارتش و جبهه که [در طرحات حزب کمونیست پیرو عملاً] به معنای تمرکز قدرت در دست یک جفاتورا است و در واقعیت

که حسب شرایط می توان روی جنگ خلق تکیه کرد و می توان راه برپایی و پیشبرد جنبش های توده یی را در پیش گرفت.

مادامی که حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) فرمولبندی "راه پاراچندا" را مطرح کرد، یک سلسله فرمولبندی های غیر اصولی و نادرست دیگر را بر انحرافات فوق الذکر علاوه کرد و همه آن ها را ابتدا به عنوان تطبیق خلاقانه مارکسیزم- لنینیسم- مائوئیسم در شرایط مشخص انقلاب نیپال علم نمود، ولی بعد از به میان کشیدن "دموکراسی قرن بیست و یکم" ادعا کرد که "راه پاراچندا" دارای اهمیت و برد بین المللی نیز می باشد. فرمولبندی های غیر اصولی و نادرست دیگر عبارت بودند از:

حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) مسیر سوق الجیشی جنگ خلق در نیپال یعنی محاصره شهرها از طریق دهات و پیشبرد جنگ چریکی روستایی و تکامل آن به جنگ متحرک منظم و سپس تصرف شهرها را قبول نداشت، بلکه برای جنگ خلق دو مسیر سوق الجیشی مختلف در نظر می گرفت: جنگ چریکی روستایی برای جنگ در روستاها و تصرف روستاها و قیام عمومی توده یی در شهرها برای تصرف شهرها. در این دوآلایزم استراتژیکی گفته نمی شد که کدام یکی از این دو مسیر سوق الجیشی عمده و کدام یکی تابع است، بلکه به هر دو مسیر سوق الجیشی یک اندازه اهمیت داده می شد و تقدم و تاخر آنها فقط از لحاظ زمانی ارزش داشت، به این معنا که جنگ چریکی روستایی ابتدا می آمد و قیام عمومی توده یی در شهرها به دنبال آن.

بر مبنای همین دوآلایزم استراتژیکی، حزب کمونیست نیپال، جنگ خلق در نیپال را بصورت نادرست مرحله بندی کرد و در حالی که این جنگ در نیپال در مرحله تعادل استراتژیک قرار داشت، به غلط آن را در مرحله تعرض استراتژیک دانست و در حالی که یک

سلسله عملیات نظامی فیصله کن دست زد که جنگ خلق و نیروهای مسلح تحت رهبری اش بطور کلی برای پیشبرد آن آمادگی نداشتند. این تعرضات استراتژیک نه تنها از لحاظ شرایط داخلی نیپال بلکه از لحاظ شرایط منطقه یی نیز مناسب معقول و سنجیده شده نظامی نداشت. در آن موقع ارتش ارتجاعی هند، یک میلیون سربازش را از مرزهای پاکستان عقب کشیده بود و حتی چهل هزار نفر از نیروهایش را از کشمیر نیز بیرون کرده بود. در نتیجه ارتش هند آمادگی داشت که بطور گسترده از ارتش دولت ارتجاعی نیپال پشتیبانی نماید و این کار را انجام داد. ارتش هند در دو عملیات نظامی تعرضی ارتش آزادیبخش خلق نیپال که در نزدیکی های مرز هند در جنوب نیپال براه افتاده بود، از ارتش دولت ارتجاعی نیپال پشتیبانی نمود و آنها مشترکاً هر دو عملیات را درهم کوبیدند که در نتیجه آن ارتش آزادیبخش خلق نیپال به شدت دچار شکست شد و هزاران نفر تلفات داد. طبعاً فضای روحیه باختگی ناشی از این نوع شکست ها و تلفات وسیع فقط می تواند زمینه ساز رشد و گسترش تسلیم طلبی باشد و بس.

حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) حداقل در سطح منطقه یی و در مبارزه علیه توسعه طلبی های هند به عنوان دست

دراز غیر مستقیم امپریالیزم امریکا در منطقه، استفاده از تاکتیک های سه جهانی را بصورت صریح مطرح می کرد، که منظور از آن بطور تلویحی جستجوی همسویی منطقه یی با پاکستان و چین بود. منتها فرق این "تاکتیک های سه جهانی" با "استراتژی و تاکتیک های" سه جهانی قبلی تین هسیائوپینگ در این بود که در این "تاکتیک ها" جای سوسیال امپریالیزم شوروی را امپریالیزم امریکا می گرفت.

حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) صریحاً مطرح کرد که پیروزی انقلاب در نیپال تکامل همه جانبه ایدئولوژیک یعنی تکامل هم جانبه مارکسیزم- لنینیسم- مائوئیسم را طلب می نماید. این فرمولبندی در واقع تلویحاً مطرح می کرد که مارکسیزم- لنینیسم- مائوئیسم نمی تواند انقلاب نیپال را به پیروزی برساند. بنابراین گرایش تکامل فرمایشی ایدئولوژی در حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) پیدا شد و تقلاً برای جستجوی زورکی تکامل ایدئولوژیک جای تلاش علمی آگاهانه و منطقی برای این تکامل را گرفت.

درین راستا بود که حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) برای حل "مشکلات" جامعه سوسیالیستی بصورت نادرست و غیر اصولی به طرح ریزی پرداخت و نقشه "دموکراسی قرن بیست و یک" را خط کشی نمود. به این ترتیب نقش نهادینه رهبری حزب کمونیست در جامعه سوسیالیستی انکار گردید و نظام رسمی چند حزبی "حقیقی" برای جامعه سوسیالیستی پیشنهاد شد تا گویا استبداد یک حزبی مانع مبارزه توده ها علیه تسلط احتمالی ریزبونیزم بر حزب کمونیست بر سر اقتدار نگردد. اما در عمل، این نقشه برای معامله گری با احزاب ارتجاعی بورژواکمپرادوری وابسته به توسعه طلبان هندی و قدرت های امپریالیستی، به ویژه امپریالیزم امریکا، مورد استفاده قرار گرفت.

حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) مسئله تسلیح توده ها را به میان کشید، اما نه بر محور ارتش آزادیبخش خلق، بلکه در ضدیت با آن. در این طرح واحدهای ارتش آزادیبخش خلق نیپال در بارک های محصور سازمان ملل متحد قید شدند و در عوض مقدار زیادی از سلاح ها و مهمات نظامی متعلق به جنگ خلق در میان اهالی تنظیم نا شده مناطق روستایی نیپال پخش گردید تا گویا توده ها مسلح و مجهز شوند و در موقعش دست به قیام بزنند. نتیجه عملی این اقدام آن بود که ارتش آزادیبخش خلق نیپال رو به انحلال رفت و توده های مسلح شده هم نتوانستند هیچ اقدامی در راستای قیام عمومی به عمل آورند.

حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) مرحله انقلاب دموکراتیک نوین در نیپال برای گذار به انقلاب سوسیالیستی در آن کشور را، به چندین مرحله [استراتژیک] تقسیم نمود. بار اول یک مرحله "ضروری" انقلاب بورژوادموکراتیک ضد فیودالی و ضد شاهی را پذیرفت. اما پس از سرنگونی شاه و اعلام جمهوریت در نیپال، یک مرحله دیگر برای ایجاد نظام دموکراتیک فیدرال

در هند و تشکیل یک کنفرانس بین المللی درین راستا، مهم ترین اقدامی است که درین راستا صورت گرفته است، تشکیل جلسه ویزه احزاب و سازمان های عضو جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و تقبل مسئولیت کار برای تشکیل یک کنفرانس بین المللی بخاطر ایجاد یک تشکیلات بین المللی مائوئیستی، توسط مشمولین این جلسه است. به زودی یک سیمینار بین المللی از سوی مشمولین جلسه ویزه در راستای برگزاری کنفرانس بین المللی دایر خواهد شد که حزب ما نیز باید در آن شرکت نماید و ما هم اکنون و بلافاصله بعد از کنگره باید برای شرکت در آن آمادگی بگیریم.

جنبش (استرگل) متوقف شد و دیگر اعلامیه ای توسط کمیته جنبش منتشر نگردید و کارزار مبارزاتی ای توسط آن سازماندهی نگردید. «

از همان زمان تا حال، احزاب و سازمان های مارکسیست-لنینیست-مائوئیست عضو جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در تلاش هستند که مجدداً نیروهای مارکسیست-لنینیست-مائوئیست کشورهای مختلف جهان را بر محور یک تشکیلات بین المللی جدید گرد آورند. حزب ما درین تلاش ضروری و غیر قابل انصراف بین المللی شریک است. نتیجه این تلاش ها تا حال تدویر چند سیمینار و جلسه بین المللی، انتشار اعلامیه های مشترک بین المللی توسط احزاب و سازمان های مارکسیست-لنینیست-مائوئیست کشورهای مختلف جهان، پیشبرد یک کارزار بین المللی حمایت از جنگ خلق

انحراف رویزیونیستی خطرناک تر از رویزیونیزم پاراچندا- باترای را به نمایش گذاشت. به همین جهت ارائه خط جدید آر سی پی امریکا بجای اینکه پاشیدگی های قسمی ناشی از تبارز رویزیونیزم نیپالی را در سطح «جا» جبران نماید و روحیه تازه ای به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بدمد، در قدم اول کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را از هم پاشاند و سپس کل جنبش را غیر فعال ساخت و به طرف انحلال سوق داد. کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در جریان سال های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ (۲۰۰۸ و ۲۰۰۹) کاملاً از هم پاشید. در نتیجه جهانی برای فتح از نشر بازماند، نشریه درونی

یادداشت ضروری شعله جاوید:

قسمت چهارم مسوده اولیه گزارش سیاسی به دومین کنگره سراسری حزب به مبحث "جنبش کمونیستی افغانستان" اختصاص داشت. "کمیسون تدارک و برگزاری ... کنگره ... یکی دو روز قبل از برگزاری کنگره به این نتیجه رسید که بخاطر جلوگیری از طولانی شدن بیش از حد جلسات کنگره لازم است این قسمت از گزارش سیاسی را به کنگره ارائه نکند و از کنگره بخواهد که نهایی سازی و تصویب مبحث مذکور را بر عهده کمیته مرکزی بعدی حزب بگذارد. بنابراین از درج مبحث "جنبش کمونیستی افغانستان" درینجا خودداری می گردد و بلافاصله بعد از بحث روی "جنبش کمونیستی بین المللی" به بحث روی "حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان" پرداخته می شود.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

پولینوم اول کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان:

طرف یکی از جناح های سابق شامل در "پروسه وحدت..." یعنی "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" دو نفر نمایندگی می کردند. بنابراین یکی از این دو نماینده عالی سازمان متذکره سابق نمی توانست در دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان عضویت حاصل نماید. اینکه چه کسی بحیث عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب انتخاب شود و چه کسی صرفاً در موقعیت عضو اصلی کمیته مرکزی حزب باقی بماند، نه توسط پولینوم کمیته مرکزی

کمیته مرکزی و تعیین صدر کمیته مرکزی حزب بود. درینجا بازم طبق مقتضیات نتایج نهایی "پروسه وحدت..." توافق برین شد که دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب نیز یک ترکیب سه نفره، مشتمل بر منسوبین هر سه جناح سابق تشکیل دهنده پروسه وحدت، داشته باشد. طبیعی ترین انتخاب مبتنی برین توافق این بود که نمایندگان عالی هر سه جناح سابق در "کمیته مشترک مشمولین پروسه وحدت..." حیثیت اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را حاصل نمایند. اما مشکلی که درینمورد وجود داشت این بود که در "کمیته مشترک..." از

اولین کاری که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بعد از اختتام موفقیت آمیز کنگره وحدت و تشکیل حزب انجام داد، برگزاری اولین پولینوم کمیته مرکزی حزب بود. به دلیل اینکه تمامی مشمولین کنگره وحدت بحیث اعضای اصلی و علی البدل کمیته مرکزی تعیین شده بودند، ترکیب این پولینوم همان ترکیب کنگره وحدت بود.

وظیفه مهمی که این پولینوم بر عهده داشت، تعیین اعضای دفتر سیاسی

پرولتاریا بخاطر حرکت بطرف هدف غایی؛

هدف غایی: جامعه جهانی کمونیستی؛

مهم ترین اهداف انقلاب دموکراتیک نوین، به مثابه برنامه سیاسی حد اقل حزب در افغانستان

۹

استراتژی مبارزاتی جنگ خلق که شکل مشخص کنونی آن در شرایط اشغال امپریالیستی کشور، جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی است.

همچنین آئین نامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، به عنوان فصل دوم اساسنامه حزب، در بر گیرنده مشخصات ذیل است:

۱- اصول تشکیلاتی مارکسیستی-لنینیستی- مائوئیستی، شامل اصول زیرین:

سانترالیزم دموکراتیک؛

انتقاد و انتقاد از خود؛

نفی فراکسیونیزم

۹

مبارزه دو خط.

۲- ساختمان تشکیلاتی شامل ساختارهای زیرین:

کنگره سرتاسری؛

کمیته مرکزی؛

واحدهای تشکیلاتی منطقه یی؛

واحدهای تشکیلاتی پایه یی؛

هسته های حزبی.

۳- ارگان نشراتی مرکزی، نشریه درونی مرکزی و سایر نشریه ها.

۴- درفش.

۵- عضویت.

۶- اقدامات انضباطی.

طبق آخرین متن تدوین شده مسوده اساسنامه حزب، بعد از نظرخواهی عمومی حزبی، برای ارائه به کنگره سرتاسری دوم حزب، هر دو فصل اساسنامه حزب (برنامه عمومی و آئین نامه تشکیلاتی) بطور عمده مورد تأیید عمومی واحد ها و اعضای حزب قرار گرفته است. در مسوده مذکور صرفاً یک اصل تشکیلاتی (مخفی کاری) بر چهار اصل تشکیلاتی مندرج در آئین نامه تشکیلاتی قبلی حزب اضافه شده است.

یگانه موردی که در تضاد با روحیه عمومی اساسنامه حزب بروز کرده است، نظرات دو تن از هواداران حزب در اروپا است. این نظرات از یکجانب مبتنی بر تأیید و حمایت از رویزیونیزم پسا مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی اوآکیانی است و از جانب دیگر از لحاظ خصوصیات ذاتی خود نیز رویزیونستی و ضد مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم است. این نظرات چندین سال در میان منسوبین حزب، و بطور مشخص در داخل هواداران حزب در اروپا و حتی در موقعیت هایی از رهبری واحد هواداران مذکور خود را حفظ کرد و عملاً این واحد منطقه یی حساس هواداران را عاطل و باطل نگه داشت تا به گفته خود ابراز کنندگان آن در "یک موقع مناسب" خود را تبارز دهد. این "موقع مناسب"، خواسته یا ناخواسته، تقریباً همزمان با آغاز فعالیت های تدارکی برای تدویر کنگره سراسری دوم حزب و تشکیل "کمیسیون تدارک و برگزاری کنگره سراسری دوم حزب..." فرا رسید.

رهبری حزب بنا به دلایل مختلف کشوری و بین المللی نخواست فوراً به تصفیه تشکیلاتی حاملین این خط رویزیونستی بپردازد و لذا خواست آنها برای نشر نظرات شان در میان منسوبین حزب را پذیرفت و هر دو سند ارسالی شان را بصورت درونی منتشر ساخت و در عین حال یک جروب بحث عمومی در میان منسوبین حزب را حول نظرات آنها دامن زد و چندین سند بحثی درونی به مباحثات متقابل علیه این نظرات اختصاص یافت.

این مباحثات متقابل نه تنها توسط دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب، بلکه توسط کمیته روابط بین

المللی حزب، واحد پایه یی هواداران حزب در ناروی- سویدن، واحد منطقه یی حزبی شماره اول، واحد منطقه یی حزبی شماره دوم، واحد حزبی منطقه یی شماره سوم، هسته کارگری حزبی، کمیته جوانان حزبی از منطقه شماره دوم، واحد منطقه یی هواداران حزب در کانادا و دوتن از رفقا بصورت شخصی نیز پیش برده شده و بصورت درونی منتشر گردید.

در جریان همین مباحثات، برای هر دو فرد حامل و حامی خط رویزیونستی پسا م ل م اوآکیانی، این امکان میسر گردید که وارد یک جروب بحث سازنده با رهبری حزب گردیده و مشکلات شان را حل فصل نمایند. ولی از آنجاییکه این افراد تمایلی برای حل و فصل مشکلات شان با حزب نداشتند و ندارند، لذا اصلاً نخواستند و نتوانستند که وارد یک جروب بحث جدی با حزب گردند. اما علیرغم این بی پروایی و عدم تمایل متکبرانه، فرد اصلی حامل و حامی این خط رویزیونستی که گویا نویسنده اصلی اسناد ارسالی شان به حزب است حتی به کنگره دعوت شد و این دعوت را پذیرفت، اما در عمل اینک او را در میان شرکت کنندگان این کنگره نمی بینیم.

همان طوری که قبلاً گفتیم پرداختن به این نظرات ضد حزبی قسمت زیادی از وقت تقریباً یکساله دوره حساس تدارک برای برگزاری کنگره دوم سرتاسری حزب را بخود اختصاص داد. در فرجام کل پروسه جر و بحث متقابل حزبی، روشن ساخته است که این کنگره موضعگیری علیه رویزیونیزم پسا م ل م اوآکیانی در اساسنامه حزب را قاطعانه می پذیرد. در چنین صورتی دو فرد حامل و حامی رویزیونیزم پسا م ل م اوآکیانی دیگر نخواهند توانست واجد شرایط حداقل شمولیت در میان منسوبین حزب باشند. بنابراین این دو فرد بخاطر عدم جوابدهی به مباحثات

امپریالیست و خائنین ملی مرتجع و دست نشاندهٔ شان به راه می افتد. این جنگ نمی تواند به صورت خود بخودی آغاز شود، بلکه برپایی و پیشبرد آن مستلزم تهیه و تطبیق نقشه ها و پلان های معین و مشخصی است که حزب و توده های تحت رهبری اش را قادر می سازد عملاً جنگ را آغاز نمایند. فقط با پیشبرد موفقانهٔ فعالیت های تدارکی است که جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی می تواند بر پا گردیده و به پیش برده شود. قبل از شروع جنگ، تدارک برای برپایی آن و پس از آنکه بر پا گردید پیشبرد اصولی و موفقیت آمیز آن باید به مثابهٔ محور تمامی اشکال فعالیت های مبارزاتی حزب و توده ها محسوب گردد. عدم توجه به این امر در نهایت به هیچ چیز دیگری جز بی توجهی به امر کبیر جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی و استقلال و آزادی کشور و مردمان کشور و کلاً انقلاب دموکراتیک نوین تمام نخواهد شد. »

اکنون مدت ده سال و چند ماه از زمان تدویر کنگرهٔ وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان و تشکیل حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان می گذرد. اینکه ما هنوز نتوانسته ایم جنگ مان را آغاز نموده و پیش ببریم، ناشی از عدم پیشبرد موفقانهٔ فعالیت های تدارکی است. علت اساسی این ناکامی یا عدم مساعدت اوضاع داخلی و بین المللی برای تدارک، آغاز و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی بوده است و یا این امر که حزب ما تدارک برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی را به عنوان محور تمامی اشکال فعالیت های مبارزاتی حزب و توده ها موفقانه در نظر نگرفته و پیش نبرده است.

مسلماً شرایط ما چه به علت اوضاع داخلی و چه به علت اوضاع بین المللی مملو از پیچیدگی ها و سختی ها است. ولی ما حداقل می توانستیم در طی یک دههٔ گذشته، علیرغم تمامی

این پیچیدگی ها و سختی ها، انحصار نیروهای طالبان و هم قماشان شان بر میدان جنگ علیه اشغالگران و رژیم پوشالی را از بین ببریم و در این سطح یا در آن سطح کاملاً بیرون از میدان جنگ قرار نمی داشتیم. شاید پیچیدگی ها و سختی های شرایط ملی و بین المللی برای ما می توانست - و بتواند - موانع جدی بر سر راه گسترش جنگ ما ایجاد نماید. اما این پیچیدگی ها و سختی ها در حدی نبوده و نیست که بتواند ما را بطور کلی از میدان جنگ دور نگه دارد. بنابراین روشن است که ما بطور کل به عنوان یک حزب مائوئیست تدارک برای برپایی و پیشبرد جنگ مان را بطور موفقانه محور تمامی اشکال مبارزاتی مان قرار نداده ایم و در عمل محور یا محور های مبارزاتی و غیر مبارزاتی دیگری داشته ایم. درینمورد بهتر است عرصه های مختلف تدارکی را یک به یک مورد توجه قرار دهیم:

«اولین و مهم ترین عرصه تدارک برای برپایی و آغاز جنگ، تدارک ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی خود حزب کمونیست (مائوئیست) است؛ زیرا که حزب آغاز کننده و رهبری کنندهٔ جنگ است.

تدارک ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی خود حزب برای برپایی جنگ به معنی آمادگی حزب برای آغاز جنگ از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی است.

آمادگی ایدئولوژیک - سیاسی حزب برای آغاز جنگ در قدم اول به خط ایدئولوژیک - سیاسی و خط نظامی حزب مربوط است. خط ایدئولوژیک - سیاسی و نظامی حزب باید یک خط اصولی صحیح و روشن مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی باشد. این آمادگی در قدم دوم عبارت است از آمادگی استوار و محکم حزب برای تقبل مسئولیت آغاز جنگ و ایستادگی روی اصول جنگ انقلابی از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی و نظامی.

آمادگی تشکیلاتی حزب برای آغاز جنگ عمدتاً به استحکام تشکیلاتی حزب مربوط است. استحکام تشکیلاتی حزب قبل از همه توسط سیاست تشکیلاتی حزب در مورد ساختمان تشکیلاتی حزب معین می گردد. تشکیلات حزب باید قسمی ساخته شود که برای آغاز و

پیشبرد موفقیت آمیز جنگ انقلابی ملی و طبقاتی مناسب و موزون باشد. اگر این مناسبت و موزونیت میان ساختمان عملی تشکیلات حزب و خط ایدئولوژیک - سیاسی و نظامی تدوین شده و رسماً پذیرفته شده حزب وجود نداشته باشد، خط ایدئولوژیک - سیاسی و نظامی حزب در واقع فاقد پایهٔ تشکیلاتی لازمه بوده و به یک سلسله ادعاهای صرف تیوریک و تبلیغاتی مبدل می گردد. »

برای اینکه روشن سازیم که تشکیلات حزب ما تا چه حدی مستحکم است و این استحکام تا چه حدی برای آغاز و پیشبرد موفقیت آمیز جنگ خلق موزون و مناسب است، قبل از همه از طریق ارزیابی و بررسی ارگان نشراتی مرکزی ما که در هر شمارهٔ خود به عنوان ارگانی در خدمت تدارک برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی اعلام می گردد، می تواند مورد سنجش قرار بگیرد.

حزب ما در طی ده سال گذشته، ۳۳ شماره از ارگان نشراتی مرکزی خود یعنی شعلهٔ جاوید را به دست نشر سپرده است. می توان با اطمینان مدعی شد که شعلهٔ جاوید هم در میان جنبش کمونیستی مائوئیستی افغانستان و هم در میان جنبش کمونیستی مائوئیستی بین المللی و هم در میدان سیاست افغانستان بطور کلی، به یک نشریهٔ کمونیستی مائوئیستی وزین و قابل مراجعه تبدیل شده است. اما با توجه به وظایف مبارزاتی ای که این نشریه و بطور کل حزب بر عهده دارد، انتشار ۳۳ شماره ازین نشریه در طی ده سال، نشاندهندهٔ کم کاری عظیم حزب درین عرصه است.

شعلهٔ جاوید اگر نمی تواند یک روزنامه باشد، حداقل باید یک هفته نامه باشد (مثل دورهٔ نشراتی اول خود)، و اگر نمی تواند یک هفته نامه باشد، بطور قطع باید یک ماهنامه باشد. اما آنچه ما در طی ده سال گذشته در قبال این نشریه

شیوه کار مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی یعنی انتقاد و انتقاد از خود و پیوند با توده ها نیز در حزب ما ضعیف باقی مانده است. ازین جهت کاملاً لازم است که کارزار اصلاح سبک کار بعد از کنگره همچنان ادامه یابد، اما لازم است شکل آن تغییر یابد. یعنی ما باید بعد از کنگره نه تنها این کارزار را در جلسات حزبی، به شمول جلسات دفتر سیاسی و پولینوم های کمیته مرکزی، بلکه در صورت عدم پذیرش تیوریک انتقادات و تکرار اشتباهات در پراتیک، در صفحات نشریه درونی مرکزی حزب نیز پیش ببریم، در غیر آن بازهم یک کارزار ناکام خواهیم داشت. ما از لحاظ پیشبرد مبارزات خطی درونی در حزب تا حال با دو مشکل دیگر نیز مواجه بوده ایم:

یکی از این مشکلات، ترکیب غیر منتخب مشمولین کنگره وحدت، ترکیب غیر منتخب اعضای کمیته مرکزی حزب توسط کنگره وحدت و ترکیب غیر منتخب دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب توسط پولینوم اول کمیته مرکزی حزب بعد از کنگره وحدت بود. مقدم بر آن، مشمولین کنگره وحدت طبق معیارهای آئین نامه یی حزبی به کنگره دعوت نشده بودند، بلکه طبق صوابدید جناح های شامل در پروسه وحدت به کنگره آمده بودند. در کنگره وحدت اعضای اصلی و علی البدل کمیته مرکزی حزب طبق معیارهای آئین نامه یی حزبی انتخاب نشدند، بلکه طبق معیارهای جناح های تشکیل دهنده کنگره وحدت تعیین گردیدند. همچنان اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب نیز در واقع توسط پولینوم اول کمیته مرکزی حزب انتخاب نشدند، بلکه سه رفیق از سه جناح تشکیل دهنده حزب تازه تشکیل شده به دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب داخل شدند. البته در آن موقع انتخاب اصولی و ممکن دیگری وجود نداشت و امر وحدت سه جناح در یک حزب واحد ذاتاً اینگونه ترکیبات

در کمیته مرکزی و دفتر سیاسی کمیته مرکزی را ایجاب می کرد.

مسلم است که با موجودیت این ترکیب کلکتیو رهبری حزب، بیشتر از هر چیز دیگری باید به امر حفظ وحدت در حزب توجه می شد. به عبارت دیگر ما با این گونه ترکیب رهبری دست کاملاً باز در پیشبرد مبارزات خطی درونی نداشتیم، چون هر مبارزه خطی درونی بی مهیا بودن یکبار دیگر حزب را به جناح های تشکیل دهنده اش تقسیم نماید. بناءً مدارا و احتیاط ضروری بود. اما این دوره مدارا و احتیاط باید در دوره ۵ ساله اول خاتمه می یافت. مشکل ازینجا بروز کرد که ما در به تعویق انداختن تدویر کنگره دوم حزب، به این امر توجه نکردیم. در نتیجه، ترکیب رهبری قابل مدارا و مستلزم احتیاط بجای ۵ سال مدت ۱۰ سال دوام کرد.

در واقع علیرغم اینکه مشکل تبارز خط های ریزیونالیستی در داخل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی یعنی بروز ریزیونیزم پسا م ل م در حزب کمونیست انقلابی امریکا و بروز ریزیونیزم پاراچندا- باترای در حزب کمونیست متحده نیپال (مائوئیست) که باعث فروپاشی کمیته جنبش و غیر فعال شدن کل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی گردید، ما و کل منسوبین جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را در خود پیچاند، اگر کنگره دوم حزب را پنجسال قبل دایر می نمودیم و در آن کنگره یک کمیته مرکزی منتخب در کنگره و طبق ضوابط اساسنامه یی برای حزب به وجود می آوردیم، اوضاع حزب از هر لحاظ خیلی بهتر می شد، منجمله می توانستیم با دستان نسبتاً بازتر و با ملاحظات به مراتب کمتر، مبارزات خطی درونی حزب را خیلی بیشتر شگوف سازیم و موارد زیادی را از طریق نشریه درونی مرکزی در سطح کل حزب مطرح نماییم.

ترکیب کمیته مرکزی تعیین شده در کنگره وحدت، در کنگره فعلی باید قاطعانه برهم زده شود. منظور ما درینجا حتماً آمدن افراد جدید بجای افراد قبلی در کمیته مرکزی حزب نیست، بلکه منظور تغییر اساسی در طریقه انتخاب اعضای اصلی و اعضای علی البدل کمیته مرکزی است، چه این اعضا و اعضای علی البدل همان افراد سابقه باشند و چه افراد جدیدی در ترکیب متذکره شامل شوند. ما درین کنگره

باید مشمولین کمیته مرکزی حزب را از طریق رای گیری انتخاب نماییم. کمیته مرکزی ای که بدین طریق انتخاب می گردد، یک کمیته مرکزی منتخب این کنگره و به این ترتیب یک کمیته مرکزی انتخاب شده توسط کنگره سراسری دوم حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان خواهد بود و نه کمیته مرکزی ای که اعضای آن توسط جناح های سابق شامل در کنگره وحدت انتخاب شده باشد. طریقه انتخاب دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب در پولینوم اول کمیته مرکزی حزب که بعد از کنگره فعلی دایر می گردد، نیز باید همین گونه باشد، یعنی از طریق کاندید شدن و رای گیری در پولینوم انتخاب شوند.

مشکل دیگر، عدم رعایت فرمولبندی وحدت- مبارزه- وحدت در مبارزات خطی درونی است. مبارزه دو خط به عنوان یک اصل حزبی مائوئیستی برای جنبش چپ افغانستان برای مدت دو دهه یک اصل ناشناخته بود. ما این اصل حزبی مائوئیستی را از جنبش انقلابی انترناسیونالیستی آموختیم. اما با وجود آن هنوز تأثیرات خصلت های گذشته چپی ما درینمورد در حزب وجود دارد. تمایل به تند گویی های افراطی، تمایل به تصفیه های تشکیلاتی فوری و تمایل به برهم زدن حدود و ثغور تشکیلاتی در مبارزات خطی درونی در میان رفقای ما هنوز به صورت نسبتاً نیرومند و به عنوان بقایای مشکلات گذشته وجود دارد. طبیعی است که اینگونه برخوردها می تواند- و در واقع توانسته است- برخوردهای متقابل خود را به وجود بیاورد که نتیجه آن چیزی جز تبدیل شدن مبارزه خطی به مشاجره و پرخاش غیر سازنده و تبدیل شدن یک تضاد درونی غیر انتاگونیستی به یک تضاد انتاگونیستی نمی تواند- و نمی توانسته- باشد.

رفع این مشکل هیچ راه دیگری ندارد جز پیشبرد یک مبارزه خطی آموزش دهنده در مورد شیوه مناسب مبارزات

تشکیلاتی حزب ما، ضعف جدی سیستم گزارشگیری و گزارشدهی منظم تشکیلاتی در حزب است. چرا درینجا از ضعف جدی سیستم گزارشگیری و گزارشدهی منظم تشکیلاتی در حزب صحبت می شود؟ اولاً بخاطر اینکه ما در ارتباط گیری ها میان رفقا ضعف جدی نداریم و اگر هم داشته باشیم بیشتر از ناحیه ارتباط گیری های اصولی و منظم تشکیلاتی است، یعنی در ارتباط گیری ها میان رفقا کم کاری وجود ندارد بلکه زیاده روی های غیر تشکیلاتی وجود دارد. ثانیاً بخاطر اینکه گزارشگیری ها و گزارشدهی ها در ارتباطات غیر تشکیلاتی و افقی بسیار منظم و مفصل صورت می گیرد و از این ناحیه در واقع مشکلی وجود ندارد (!)

سیستم گزارشگیری و گزارشدهی منظم تشکیلاتی در حزب حیثیت سیستم اعصاب در بدن را دارد که اگر درست و منظم نباشد، نه دماغ درست و منظم کار خواهد کرد و نه هم اعضای بدن. اگر گزارشگیری و گزارشدهی تشکیلاتی منظم در حزب وجود نداشته باشد، رفت و آمدها و نشست و برخاست ها میان اعضای حزب و میان سطوح مختلف تشکیلاتی حزب هر قدر زیاد و به اصطلاح شلوغ باشد، تشکیل دهنده ارتباطات تشکیلاتی منظم در حزب نخواهد بود، چرا که این ارتباطات به مفهوم ارتباطات ارگانیک نخواهد بود. اینگونه ارتباطات شبیه به ارتباط میان اعضای مختلف بدن از طریق سیستم دوران خون در بدن خواهد بود. سیستم دوران خون در بدن به اعضای مفلوج بدن نیز خون می رساند، اما از آنجاییکه رشته های عصبی بخش فلج شده بدن با دماغ وصل نیست، نه دماغ از وضعیت آن بخش از بدن اطلاع پیدا می نماید و نه می تواند به آن بخش دستور اجرای کاری را بدهد. به عبارت دیگر اگر سیستم گزارشگیری و گزارشدهی در حزب منظم نباشد، سیستم اطلاع

یابی از اوضاع حزب و سیستم رهنمود دهی نیز منظم و منسجم نخواهد بود. بدین ترتیب بدون یک سیستم گزارشگیری و گزارشدهی منظم در حزب، ارتباطات حزبی از بالا به پایین و از پایین به بالا، از لحاظ رهنمود گیری ها و رهنمود دهی ها نقص خواهد داشت و این نقص به هر اندازه ای که باشد، به همان اندازه رهبریت حزبی و ارتباط حزبی را خدشه دار خواهد کرد.

در واقع عدم موجودیت سیستم گزارشگیری و گزارشدهی منظم در حزب ما یکی از عوامل خودسری ها و بی نظمی های تشکیلاتی و بطور مشخص یکی از عوامل مهم اقدامات خود سرانه در تشکیلات حزب است، اقداماتی که می تواند نفوذ عوامل دشمن و عناصر ناباب در درون تشکیلات حزب را آسان سازد و ناهماهنگی های تشکیلاتی در حزب را گسترش دهد. نتیجه نهایی چنین وضعیتی جز ناهماهنگی و تشتت ایدئولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی و به بیان ساده تر تبارز خط یا خط های متناقض یا لافل متنافر با خط رسمی اساسنامه یی در حزب، چیز دیگری نخواهد بود.

اگر ما سیستم گزارشگیری و گزارشدهی منظم در حزب به وجود نیاوریم، اولاً نخواهیم توانست به مرحله آغاز جنگ خلق پا بگذاریم و ثانیاً اگر به فرض محال بتوانیم به آن مرحله پا هم بگذاریم، به زودی سرکوب و نابود خواهیم شد. بنابراین موضوع گزارشگیری و گزارشدهی منظم در حزب از یک جهت یک موضوع مرگ و زندگی است و باید با تمام توش و توان سعی نماییم که چنین سیستمی را در حزب به وجود آورده و بطور روزافزون استحکام دهیم....

درینمورد احتمالاً تا حد معینی کمبود معرفت وجود دارد. در یکی از پولینوم های کمیته مرکزی حزب فیصله گردیده بود که حزب باید یک جزوه آموزشی در مورد گزارشگیری و گزارشدهی تدوین و منتشر نماید. متأسفانه این فیصله تا حال تطبیق نگردیده است. بنابراین ضروری است که بعد از کنگره، جزوه مذکور هر چه زودتر تدوین و منتشر گردد و در حلقهات حزبی آموزش داده شود، تا راهی برای حل این مشکل در حزب باز گردد.

یک موضوع بسیار دردآور و آزار دهنده در حزب ما، عدم تطبیق دقیق، بروقت و موثر فیصله های

حزبی در تمامی سطوح تشکیلاتی حزب است. ما یا فیصله های حزبی را تطبیق نمی نماییم، یا اگر تطبیق هم بنماییم، در وقت لازمه و بطور دقیق و موثر تطبیق نمی نماییم. حزب ما معمولاً در طی ده سال گذشته قادر بوده است فیصله های اصولی، موثر و عالی به عمل آورد، ولی به اندازه نصف آن هم در تطبیق عملی فیصله هایش موفق نبوده است.

موجودیت این وضع در اصل به موجودیت عملی خط های متنافر با خط اساسنامه حزب مربوط است، خط هایی که بیان نمی شوند، ولی در پراتیک تطبیق می شوند. موجودیت خط های متنافر با خط اساسنامه حزب، مثل موجودیت خوره در حزب است که به آهستگی و به تدریج ساختمان تشکیلاتی حزب را می پوساند و اگر جلو آن گرفته نشود در نهایت یا بدون دردسر و بدون سرو صدا ساختمان مذکور را ویران می سازد، یا اگر چنین وضعی پیش آورده نتوانست خود به یک خط متناقض با خط اساسنامه حزب مبدل می گردد که تنها عملی نه بلکه بیان نیز می گردد.

راه حل اساسی این مشکل، پیشبرد مبارزات خطی درونی اصولی، قاطع، سنجیده و روشن علیه خط های متنافر با خط اساسنامه حزب است که باید در قدم اول در جلسات حزبی پیشبرده شود. اگر این شکل از مبارزات درونی نتیجه ندهد باید مبارزات درونی بصورت تحریری ادامه یابد. ولی اگر حتی مبارزات درونی تحریری نیز نتیجه ندهد، هیچ راه دیگری جز در پیش گرفتن اقدامات انضباطی تشکیلاتی باقی نمی ماند. در چنین صورتی باید آماده باشیم که اقدامات تشکیلاتی را بصورت جدی رویدست بگیریم و تطبیق نماییم.

« آمادگی تشکیلاتی حزب برای آغاز جنگ صرفاً به استحکام تشکیلاتی حزب خلاصه نمی گردد، بلکه درجه

مذکور یک سیاست جامع وحدت با سایر مائوئیست های کشور را طرح نموده و در عمل بصورت جدی تعقیب نماید.

و اما در مورد استحکام تشکیلاتی حزب: خط ایدیولوژیک - سیاسی و خط نظامی رسماً تدوین شده حزب، خط مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی و خط نظامی جنگ خلق است. ولی آیا سیاست عملی ساختمان تشکیلاتی حزب ما با این خط ایدیولوژیک - سیاسی و نظامی موزون و مناسب بوده است؟ به عبارت دیگر آیا تشکیلات حزب ما قسمی ساخته شده و استحکام یافته است که برای برپایی و پیشبرد جنگ خلق و شکل مشخص کنونی آن یعنی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی مناسب و موزون باشد؟ به جرئت می توان گفت که تا حد زیادی نه.

با تاسف باید پذیرفت که تشکیلات حزب ما از لحاظ کیفی نیز تا حد زیادی قسمی ساخته و پرداخته نشده است که برای برپایی و پیشبرد جنگ خلق موزون و مناسب باشد. به همین علت است که شعار جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشاندۀ شان و تدارک برای برپایی و پیشبرد چنین جنگی عملاً و بصورت عمده به یک سلسله ادعاهای صرف تیوریک و تبلیغاتی مبدل شده و اکنون پس از سپری شدن مدت بیشتر از ده سال از زمان تشکیل حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ما همچنان شعار «تدارک برای برپایی و پیشبرد» چنین جنگی را سر می دهیم....

تشکیلات حزب ما، هم بطور کلی و هم از لحاظ منطقه یی، تا حد زیادی از آن کیفیت تشکیلاتی لازمه برخوردار نیست که ما بتوانیم با تکیه بر آن حداقل در یکی دو منطقه فعالیت های نظامی و حتی فعالیت های تدارکی نظامی مان را بطور جدی پیش ببریم.

ما را می سازد. بطور مشخص می توانیم بگوییم که تشکیلات حزب ما باید در چند زون دیگر کشور در دورۀ تدارک نیز باید گسترش یابد و برنامه مشخصی برای تحقق این ضرورت رویدست گرفته شود. همچنان لازم است واحدهای تشکیلاتی منطقه یی موجود به محلات بیشتری از مناطق متعلقۀ شان گسترش داده شود.

گسترش تشکیلاتی حزب صرفاً از طریق جلب و جذب روابط جدید در داخل واحدهای منطقه یی موجود به حزب و یا جذب روابط جدید از سایر مناطق و ایجاد واحدهای تشکیلاتی حزبی در آن مناطق ممکن و میسر نیست. ما باید برای گسترش تشکیلات حزب سیاست وحدت با سایر گروپ های مائوئیست در داخل و خارج از کشور را نیز پیش ببریم. تا جایی که به سایر گروپ های مائوئیست در کشورهای غربی، به ویژه اروپا، مربوط است، می توان گفت که اگر بتوانیم سیاست وحدت با آنها را برنامه ریزی کنیم، پیش ببریم و متحقق سازیم، می توان امیدوار بود که نه تنها به گسترش هواداران حزب در خارج از کشور دست خواهیم یافت، بلکه کیفیت فعالیت های هواداران حزب نیز در خارج از کشور بهبود حاصل خواهد کرد و بطور مشخص قادر خواهیم شد ضایعات و خسارات حاصلۀ چند ساله در اروپا را که از ناحیۀ بروز تمایلات روزیونیستی پسمال م اواکیانی متحمل شده ایم، به سرعت جبران نماییم. اما در داخل کشور حداقل می توانیم امیدوار باشیم که برنامه ریزی سیاست وحدت با سایر مائوئیست ها، پیشبرد و متحقق ساختن

این سیاست، حداقل باعث گسترش تشکیلات حزب در یک یا چند منطقه دیگر کشور خواهد شد.

اما آنچه از همه مهم تر است، تاثیر گزاری عمومی کیفی و کمی اجرای سیاست وحدت با سایر مائوئیست های کشور در سطح کل حزب، کل جنبش چپ و مشخصاً کل جنبش مائوئیستی کشور و همچنان تاثیرگزاری های بین المللی آن است. ازینجهت لازم است این کنگره یک سیاست معین و مشخص درینمورد وضع نماید یا لاقلاً نکات اساسی و عمده این سیاست را روشن سازد و به کمیته مرکزی منتخب کنگره وظیفه دهد که بر مبنای نکات اساسی و عمده

تشکیلات حزب محسوب می گردد. اما جنبۀ مهم دیگر گسترش تشکیلات حزب، گسترش آن به محلات روستایی است. با تاسف باید گفت که ما تا حال درینمورد خیلی کم کار بوده ایم. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در طی ده سال گذشته نتوانسته است خود را از یک حزب عمدتاً شهر نشین به یک حزب عمدتاً مستقر در روستاها تبدیل نماید. روحیۀ خود بخودی موجود در بین اعضا، داوطلبان عضویت و هواداران حزب، به تبعیت از روحیۀ عمومی موجود در میان مردم، روحیۀ شهر نشینی و روحیۀ انتقال از روستاها به شهرها است. ما باید قویاً خلاف این جریان شنا کنیم و برای گسترش هرچه بیشتر تشکیلات حزب به محلات روستایی برنامه ای روی دست بگیریم. یقیناً یکی از جنبه های مهم این برنامه، انتقال اعضا و هواداران حزب از شهرها به محلات روستایی است. برنامه تا کنونی انتقال اعضای حزب از شهرها به مناطق و محلات روستایی باید جمعبندی و ارزیابی گردد و نتیجه گیری های آن در برنامه ریزی آینده برای گسترش تشکیلات حزب به محلات روستایی باید مدنظر قرار بگیرد.

محدودیت تشکیلاتی حزب ما یک جنبۀ دیگر نیز دارد. ما در داخل افغانستان صرفاً در چند منطقه، و آنهم عمدتاً در شهرها، تشکیلات حزبی داریم و در سایر مناطق کشور حضور نداریم. البته آغاز و پیشبرد جنگ خلق مستلزم داشتن یک حزب دارای تشکیلات گسترده و وسیع در تمامی مناطق و محلات کشور نیست. در واقع برای یک حزب مخفی و غیر قانونی، نه مقدور است و نه لازم که در تمامی مناطق و محلات کشور تشکیلات خود را گسترش دهد. این چنین گسترشی فقط توأم با جنگ خلق و با پیشرفت جنگ خلق می تواند حاصل گردد. اما محدودیت منطقه یی فعلی تشکیلات حزب یکی از جنبه های ضعیف حزب

دیگر ضرورت تجزیه و تحلیل آن مطالب و فشرده ساختن شان توسط حزب به وجود بیاید. بنابراین آموختن از توده ها و آموزش دادن به توده ها در عرصه تدارک برای برپایی و پیشبرد جنگ خلق نیز لازم و ملزوم همدیگر اند. نباید فقط یکطرف را دید و طرف دیگر را از نظر دور داشت.

عین موضوع در مورد نظارت توده ها بر حزب و بسیج و سازماندهی توده ها و رهبری مبارزات آنها، به ویژه پیشروان شان، در جریان مبارزات تدارکی برای برپایی و پیشبرد جنگ خلق نیز صدق می کند. حزب مکلف است به نظرات توده ها، به ویژه توده های پیشرو، در مورد نظرات و اقدامات تدارکی خود به دقت گوش داده و این گفته ها را مطابق به معیارهای مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی تجزیه و تحلیل نماید و نتیجه گیری های ایدئولوژیکی و علمی پرولتاری آن را به کار بندد. اما پذیرش نظارت توده بی فقط وقتی می تواند معنا و مفهوم واقعی پیدا نماید که حزب وظیفه و مسئولیت بسیج و سازماندهی توده ها و رهبری مبارزات آن ها در جریان مبارزات تدارکی برای برپایی و پیشبرد جنگ خلق را آگاهانه و شجاعانه بر عهده بگیرد و این مبارزات را منظم و آگاهانه بسازد. ما باید دقیقاً توجه داشته باشیم که بدون رهبری حزب انقلابی مجهز به علم انقلابی پرولتاری و قادر به درک فراز و نشیب های مسیر مبارزات انقلابی و عبور از آنها، منجمله در مقطع مبارزات تدارکی برای برپایی و پیشبرد جنگ خلق، مبارزات توده ها شکست می خورند و بجایی نمی رسند.

بطور کل تمامی وظایف و پیوندهای توده بی فوق الذکر حزب، مرتبط و همبسته با هم هستند و متقابلاً بالای همدیگر تاثیر می گذارند. بدون اجرا و ایجاد این وظایف و پیوندهای توده بی، یا حزب به فرقه ای فرو رفته در خود مبدل می گردد و از لحاظ استراتژی

مبارزاتی به مشی چریکی می افتد و یا به دنباله روی از توده ها پرداخته و نقش پیشروانه و پیشآهنگی خود را از دست می دهد. فقط با اجرا و ایجاد این وظایف و پیوندها، ساختمان، تحکیم و گسترش حزب در میان توده ها از یکطرف و بسیج و سازماندهی توده ها و رهبری مبارزات آنها بطور کل، و در جریان مبارزات تدارکی بطور خاص، می تواند موفقانه و به طور مستمر پیشرفت داشته باشد.

مشی توده بی در تمامی مراحل مبارزاتی بطور عام، و در مرحله مبارزاتی تدارکی بطور خاص، به مفهوم برخورد یکسان با تمامی بخش های های پیشرو، میانه و عقب مانده توده ها نیست. ما باید در قدم اول برای بسیج، سازماندهی و رهبری مبارزاتی بخش قابل اطمینان توده ها یعنی بخش پیشرو آنها بکوشیم و جدا توجه داشته باشیم که انرژی مبارزاتی تدارکی حزبی و توده بی ما در برخورد با روحیات نامساعد دو بخش دیگر توده ها، به ویژه توده های عقبمانده، به مقدار زیادی ضایع و بی ثمر نگردد. بر علاوه مبارزات تدارکی حزبی و توده بی اساساً مبارزه مخفی ای است که باید از نظر عوامل دشمن مخفی بماند، در غیر آن این امکان وجود دارد که قبل از براه افتادن حرکت های عملی حزب، دشمن به اقدامات سرکوبگرانه پیشگیرانه بپردازد. به این جهت لازم است که ما در جریان پیشبرد کار توده بی در مجموع، و به ویژه در مورد توده های عقبمانده، محتاط باشیم.

مشی توده بی در شرایطی مثل شرایط حزب ما و کشور ما، در تمامی مراحل مبارزاتی و مشخصاً در مرحله مبارزاتی تدارکی، اساساً به مفهوم کار در بین کارگران و دهقانان، عمدتاً دهقانان، است که در عین حال کار در میان اقشار و طبقات مردمی دیگر را نیز در بر می گیرد. تکیه بر توده های پیشرو در مبارزات، مشخصاً مبارزات تدارکی، اساساً به مفهوم تکیه بر کارگران و دهقانان پیشرو، عمدتاً دهقانان پیشرو و سپس پیشروان سایر طبقات و اقشار مردمی است. اگر این جهتگیری و استقامت طبقاتی کارگری-دهقانی را به فراموشی بسپاریم، نتیجه کارها و فعالیت های توده بی ما در بهترین حالت رنگ و بوی خورده بورژوازی و روشنفکرانه را بخود خواهد گرفت. اینچنین فعالیت های توده بی به هر چیز دیگری می تواند منجر گردد جز

جنگ خلق که نیروی رهبری کننده آن کارگران، از طریق حزب کمونیست پیشآهنگ خود، و نیروی عمده آن دهقانان است.

با تاسف باید گفت که پراتیک مبارزاتی توده بی حزب ما در طی ده سال گذشته، عمدتاً در مسیر فوق الذکر پیش نرفته است. حزب ما هنوز هم یک حزب عمدتاً متشکل از روشنفکران شهر نشین است، از لحاظ پراتیک مبارزاتی توده بی در میان دهقانان روبهمرفته فقیر است و فعالیت های توده بی شهری اش را نیز تا حال عمدتاً در میان روشنفکران پیش برده است.

مقدم بر همه، وضعیت ضعیف فعالیت های حزب در میان کارگران بخوبی نشان می دهد که این جهتگیری عمدتاً غیر کارگری- غیر دهقانی دهقانی فعالیت های توده بی حزب ... باعث شده است که ما نتوانیم در طی چند سال گذشته، فعالیت های خود را در میان کارگران بخوبی گسترش دهیم....

این وضع نباید بعد از کنگره قابل تحمل باشد. ما باید قادر باشیم این وضع واقعی اسفبار حزب مان را، که انعکاس آن در اصلاحات و تعدیلات وارده بر مبحث «خصلت طبقاتی پرولتاری حزب» یعنی اولین مبحث در اساسنامه حزب بخوبی و روشنی مشهود است، بعد از کنگره از بنیاد اصلاح نماییم و سعی نماییم که جهتگیری های پرولتاری حزب مان را هرچه اصولی تر و سریع تر به خصلت های واقعی پرولتاری مبدل نماییم.

بر علاوه نگاهی به وضعیت فعالیت های توده بی حزب ما در میان جوانان و زنان نیز بخوبی حالت عمدتاً ناگوار این فعالیت ها از لحاظ خصلت ها و جهتگیری های طبقاتی را به روشنی نشان می دهد.

فعالیت های دموکراتیک توده بی ما در

جوانان، که در سطور قبلی در مورد آن صحبت کردیم، نیز باید مبتنی بر یک خط توده‌ی کارگری- دهقانی باشد. اما عملاً تا حال عمده‌تاً چنین نبوده است. زنان و دختران خورده بورژوازی روشنفکر و تحصیل یافته، در داخل نظام فعلی امتیازات معین خود را دارند و مثل دوره‌ی طالبان احساس خفقان نمی‌کنند. این وضعیت خواهی نخواهی یک روحیه‌ی عدم پایداری و تزلزل در مبارزه علیه اشغالگران و رژیم در میان آنها به وجود می‌آورد.

یکی از راه‌های درست مبارزه علیه این گرایش و سایر گرایش‌های ناسالم و غیر اصولی، مبارزه برای ارتقای همه‌جانبه‌ی شعور سیاسی انقلابی زنان و دختران روشنفکری است که به حزب می‌پیوندند. حزب باید این رفقا را کمونیست‌های آگاهی‌سازد که با مشاهده‌ی نامساعدت‌های نسبتاً زیاد در حزب و در راه مبارزه برای تأمین حقوق زنان، راه فرار از حزب و راه فرار از مبارزه‌ی انقلابی را در پیش بگیرند، مبارزه علیه این نامساعدت‌ها را به عنوان یک مبارزه‌ی دو خطی ضروری درون حزبی و در سطح جامعه پذیرا گردند و با آگاهی و شجاعت و یکجا با رفقای اصولی این مبارزه را پیش ببرند.

اما راه اساسی مبارزه علیه تزلزل و عدم پایداری مبارزاتی روشنفکرانه در بخش زنان نیز همانند بخش مردان حزب، سمت و سوی توده‌ی کارگری- دهقانی بخشیدن به فعالیت‌های مبارزاتی حزب، مشخصاً فعالیت‌های مبارزاتی در عرصه‌ی زنان، و در نهایت بافت عمده‌تاً توده‌ی کارگری- دهقانی بخشیدن به تشکیلات حزب و مشخصاً بخش زنان حزب است. فقط وقتی که مبارزات انقلابی پرولتری و مبارزات انقلابی مردمی روی پایه‌های طبقاتی اصلی خود استوار و مستحکم گردد، پایداری مبارزاتی حقیقی کارگری- دهقانی به وجود می‌آید، در

غیر آن یک بافت روشنفکرانه و خورده بورژوازی هر قدر ظاهر مستحکم و پایدار داشته باشد، در مواجهه با سختی‌ها و ناملازمات مسیر پر پیچ و خم و مملو از فراز و نشیب مبارزات انقلابی، به تزلزل و عدم پایداری می‌افتد و عناصر متشکله آن راه فرار از مبارزه و سختی‌های مبارزاتی را در پیش می‌گیرند.

یک موضوع مهم دیگر در تدارک برای آغاز جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی شناسایی ساحات مساعد برای آغاز جنگ و تمرکز فعالیت‌های تدارکی در آن ساحات است. از لحاظ امکان آغاز این جنگ، ساحات مختلف کشور دارای وضعیت یکسان نیستند و ساحات مساعد، نامساعد و شدیداً نامساعد را در بر می‌گیرند. فعالیت‌های تدارکی برای آغاز جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی در قدم اول باید در ساحات مساعد متمرکز گردد. در واقع آغاز و پیشرفت موفقیت آمیز این جنگ است که می‌تواند نامساعدت‌ها برای آن را در ساحات نامساعد از میان برده و آن ساحات را به ساحات مساعد این جنگ مبدل سازد و همچنان نامساعدت‌های ساحات شدیداً نامساعد برای آن را کم و بیش تخفیف دهد.

در قدم اول، یک ساحه مساعد برای آغاز جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی و یا شکل دیگری از جنگ خلق، ساحه‌ای است که حزب در آنجا تشکیلات داشته باشد و یا بتواند تشکیلات خود را به سهولت بسازد. تشکیلات پایه‌ی منطقه‌ی در یک ساحه برای رهبری فعالیت‌های مختلف مبارزاتی ضروری و لازم است و بدون آن نمی‌توان رهبری حزبی بر فعالیت‌های مذکور را تأمین نمود.

خصوصیت دوم یک ساحه مساعد برای آغاز جنگ خلق سابقه حضور جنبش دموکراتیک نوین در آن ساحه در زمان فعالیت‌های دهه‌ی چهل شمسی و دوران جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی، بخصوص حضور نظامی و جنگی این جنبش (جنبش چپ) است. این خصوصیت نه تنها زمینه بالقوه برای گسترش تشکیلات حزب در ساحه را مساعد می‌سازد، بلکه برای فعالیت‌های تدارکی توده‌ی نیز زمینه‌های مساعد و مناسبی به وجود می‌آورد. خصوصیت سوم اینگونه ساحات، ساختمان

ارضی مناسب برای جنگ‌های چریکی از قبیل موجودیت کوهستان‌ها، جنگلات، باغات، کشتزارهای وسیع و شبکه‌های متراکم آبرسانی است. این گونه ساختمان ارضی می‌تواند میدان عقب نشینی، مخفیگاه و ذخیره گاه‌های مواد لجیستیکی نظامی و غیر نظامی برای جنگ را فراهم نماید.

خصوصیت چهارم اینگونه ساحات، ضعیف بودن نیروهای نظامی سرکوبگر دشمن عمده در آن‌ها و دور بودن مراکز نظامی بزرگ اشغالگران و رژیم، از آنها است تا دشمن به محض راه افتادن یک حرکت جنگی انقلابی امکان سرکوب نداشته باشد. در واقع هر قدر خطوط تدارکی مراکز بزرگ دشمن تا رسیدن نیروهایش به یک ساحه طولانی‌تر باشد، امکان سرکوب سریع نیروهای جنگی انقلابی برایش سخت‌تر می‌گردد.

خصوصیت پنجم اینگونه ساحات، ضعف نسبی نیروهای اسلامی بنیاد گرای شامل در رژیم دست‌نشانده در آنها است. حضور نیرومند این نیروها در یک ساحه، ولو اینکه شکل غیر نظامی داشته باشد می‌تواند در عکس العمل علیه حرکت‌های جنگی انقلابی به سرعت شکل نظامی و سرکوبگرانه بگیرد.

خصوصیت ششم اینگونه ساحات این است که نیروهای مقاومت ارتجاعی از قبیل طالبان و غیره در آن‌ها فعال نباشند و یا لااقل خیلی ضعیف باشند، در غیر آن در همان اولین لحظات آغاز فعالیت‌های جنگی انقلابی امکان برخورد و جنگ داخلی بر سر ساحه، میان دو طرف وجود خواهد داشت و نیروهای جنگی ضعیف انقلابی در میان آتش متقاطع دشمن عمده و دشمن غیر عمده گیر خواهد کرد و این برایش خطرناک خواهد بود.

فراهم شدن همه خصوصیات ششگانه فوق‌الذکر در یک ساحه برای نیروهای

در مورد وظایف بین المللی کنونی حزب:

حزب ما در پهلوی حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست) - ناگزالباری و حزب کمونیست مائوئیست ایتالیا یکی از سه حزب شامل در جلسه ویژه احزاب و سازمان های عضو جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است. پس از وحدت حزب کمونیست مائوئیست هند و حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست) - ناگزالباری، که اطلاعیه آن در اول ماه می گذشته منتشر گردید، اکنون این جمع سه جانبه شامل حزب کمونیست مائوئیست هند، حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و حزب کمونیست مائوئیست ایتالیا است. وحدت دو حزب مائوئیست هند در یک حزب واحد (حزب کمونیست مائوئیست هند) نه تنها یک گام پیشروانه در مسیر شگوفایی، تقویت و گسترش جنگ خلق و کل جنبش انقلابی هند به شمار می رود، بلکه در عین حال یک گام مثبت الهام دهنده برای کل جنبش مائوئیستی در جهان است و امر مبارزه برای تشکیل کنفرانس بین المللی احزاب و سازمان های مائوئیست بخاطر ایجاد تشکیلات بین المللی را قویا به پیش سوق خواهد داد.

هم اکنون ما شرکت در یک سیمینار بین المللی بحثی در مورد مسایل ایدئولوژیک - سیاسی بین المللی متعلق به کنفرانس بین المللی و ایجاد تشکیلات بین المللی احزاب و سازمان های مائوئیست کشورهای مختلف جهان را در پیش رو داریم و باید برای شرکت در آن آمادگی بگیریم. مسئولیت ما درین سیمینار طرح مسایل مربوط به "اندیشه گونزالو"، "راه پاراچندا" و "پسام ل م اواکیانی" تعیین شده است. درین گزارش نکات کلی این بحث مشخص ساخته شده است. بر علاوه اسناد بحثی زیادی درین موارد از حزب وجود دارد که باید محتویات آن ها یکبار دیگر منسجم و منظم گردد و از همه آنها یک سند مدون وزین برای سیمینار تهیه شود.

مشکلی که همیشه برای ما وجود داشته و کماکان وجود دارد، پیشبرد درست، اصولی و بموقع کار ترجمه اسناد است، یعنی ترجمه اسناد ما به انگلیسی و ترجمه اسناد ضروری بین المللی به دری. اجرای این کار ضروری اکثرا با تاخیر صورت می گیرد و بدتر اینکه در موارد زیادی اصلا صورت نمی گیرد. نتیجه این کار بی اطلاعی روابط بین المللی از اسناد ما و وضعیت ما و بی خبری حزب بطور کلی از اسناد بین المللی و وضعیت رفقای بین المللی است.

در واقع ایجاد مناسبات و روابط بین المللی سازنده برای کل حزب و تلاش در جهت ارتقای سطح ایدئولوژیک - سیاسی اعضای حزب، بدون پیشبرد فعالانه کار ترجمه دو جانبه ممکن و میسر نیست. بنابراین رفقا نباید این عرصه از فعالیت های مبارزاتی حزب را کم اهمیت تلقی کنند. ناگفته روشن است که یکی از وظایف بین المللی حزب و اعضای حزب تبلیغ برای مبارزات احزاب همسنگر بین المللی ما در افغانستان است و پیشبرد این کار بدون ترجمه اسناد آن ها به دری یا پشتو ممکن و میسر نخواهد شد. مثلا بطور مشخص ما در مورد پیشروی های جنگ خلق در هند آنچنان تا حال تبلیغات ناچیزی داشته ایم که در واقع باید در حکم عدم تبلیغات تلقی گردد. در عین حال یکی از وظایف بین المللی دیگر حزب ما مساعد ساختن زمینه برای احزاب همسنگر بین المللی بخاطر پیشبرد تبلیغات برای حزب ما و مبارزات انقلابی افغانستان در کشورهای خودشان و در سطح بین المللی است. بنابراین کار ترجمه باید در حزب وسعت داده شود و نه تنها رفقای که تا حال درین عرصه کم و بیش فعال بوده اند بیشتر از پیش فعال شوند، بلکه رفقای دیگری نیز تشویق و تنظیم شوند که در پیشبرد این کار ضروری و مهم سهم بگیرند.

حزب ما فعلاً نیازمند یک کار فعال بین المللی در رابطه با برگزاری سیمینار بین المللی و کنفرانس بین المللی در راستای ایجاد تشکیلات بین المللی احزاب و سازمان های مارکسیست - لنینیست - مائوئیست کشورهای مختلف جهان است. ما درین راستا دستاوردهای مبارزاتی خوبی داشته ایم، اما صریحاً باید گفت که وظایف قابل اجرای ضروری زیادی همچنان اجرا نشده باقی مانده است. مثلاً ما در عرصه ارتباط گیری

با احزاب مائوئیست کشورهای مختلف تا حال بخوبی فعال نبوده ایم. قاره اروپا جای مناسبی برای برقراری اینگونه ارتباطات و ادامه آن محسوب می گردد. متأسفانه واحد هواداران حزب در اروپا به دلیل مشکلات ایدئولوژیکی پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی، که امکان دارد عمداً و طبق نقشه توسط پسا م ل م های ایرانی برای ما ایجاد شده باشد، نه تنها درین عرصه مبارزاتی تا حال غیر فعال بلکه کلاً فلج بوده است. اجرای وظیفه انصراف ناپذیر این کنگره برای نقطه اختتام گزاردن بر مشکلات ایدئولوژیکی هواداران حزب در اروپا نه تنها باید منجر به شگوفایی مبارزاتی این واحد هواداران حزب گردد، بلکه در عین حال باید نتیجه اصولی و مفیدی در جهت فعال شدن آن در جهت اجرای فعالانه فیصله های جلسه مشترک نمایندگان حزب و مسئولین آن واحد هواداران در راستای فعالیت های بین المللی در اروپا داشته باشد.

.....

رفقا!

یقیناً تمامی رفقای شرکت کننده درین کنگره، پس از استماع این گزارش، هم جوانب مختلف مشکلات و کمبودات حزب شان را و هم جوانب مختلف نیازمندی ها و ضرورت های مبارزاتی حزب شان را بیشتر از پیش دریافته اند. وظایف مبارزاتی سترگی که در پیش پای حزب و یکایک اعضای حزب و به ویژه کلکتیو رهبری آینده حزب قرار دارد، نیازمند هوشیاری ژرف انقلابی، آمادگی مبارزاتی جانبازانه و تلاش روز افزون نظری و عملی مبارزاتی است.

امیدواریم بتوانیم برای پاسخدهی دهی چالش های مبارزاتی آینده بخوبی آماده شویم و امر مبارزاتی مشترک مان را قویا و با تمام قوت به پیش سوق دهیم.